

کودکی ازدست‌رفته و تجربه خشونت به‌مثابه سیمای زندگی:

مطالعه ازدواج‌های زود هنگام زنان شهرستان بهار

فرشید خضری*، فاطمه بهنام‌جو**، ستار پروین***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۷

چکیده

ازدواج زود هنگام در گذشته بخشی از سنت‌های جامعه ایران بوده است و هنوز هم به دلیل ترکیب برخی از عوامل سنتی و مدرن باقی مانده است. هدف پژوهش حاضر شناخت زمینه‌های و پیامدهای ازدواج زود هنگام در شهرستان بهار است. روش‌شناسی این پژوهش کیفی است که با استفاده از نظریه زمینه‌ای انجام شده است. از بین افراد دارای تجربه ازدواج زود هنگام، ۱۹ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب شده‌اند. روش جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه نیمه ساختاریافته است. برای تحلیل داده‌ها از کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. رسوم، فقر خانواده، خانواده از هم‌گسیخته، مشروعیت قانونی، ترک تحصیل، هنجار پاک‌دامنی و ترس از عدم ازدواج به‌مثابه زمینه‌های علی، انتخاب والدین و فشار هنجاری به‌مثابه زمینه مداخله‌گر، جنسیت به‌مثابه عامل زمینه‌ای، بی‌قدرتی، اختلال در روابط اجتماعی و عدم مهارت در زندگی به‌مثابه الگوهای تعاملی و تجارب زیسته، عدم رضایت از زندگی، ترک تحصیل، بارداری ناخواسته، درد شدید به هنگام زایمان، خشونت، اختلالات روانی، فقدان مالکیت، روابط فرا زناشویی، افکار و اقدام به خودکشی، سقط جنین، فرار از منزل و کودک بیوگی به‌مثابه پیامدها مشخص شده است. «کودکی ازدست‌رفته و تجربه خشونت به‌مثابه سیمای زندگی» مفهوم محوری پژوهش حاضر است. تفسیر کودک همسران از ازدواجشان برابر است با از دست رفتن دوران کودکی و تجربه خشونت به‌مثابه سیمای زندگی‌شان.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

farshidkhezri@gmail.com

** کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

fatemeh.behnamjoo@gmail.com

sparvin1359@gmail.com

*** دانشیار مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

واژه‌های کلیدی: ازدواج زودهنگام، تجربه خشونت، شهرستان بهار، دوران کودکی
از دست‌رفته، مدل زمینه‌ای.

طرح مسئله

علی‌رغم تغییرات اجتماعی-اقتصادی که جامعه ایران در طول سده گذشته پشت سر گذاشته است «ازدواج زودهنگام»^۱ هنوز هم در بسیاری از اجتماعات آن شایع است. ازدواج زودهنگام بیشتر کرداری مربوط به جامعه سنتی است، اما در عصر مدرن ترکیب برخی از زمینه‌های سنتی و مدرن باعث تداوم آن شده است. بر اساس گزارش یونسف ۳ درصد کودکان در ایران زیر سن ۱۵ سالگی و ۱۷ درصد زیر سن ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند (UNICEF, 2016: 5). طبق گزارش انجمن حمایت از حقوق کودکان شمار دخترانی که زیر ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند از ۳۳۳۸۳ نفر در سال ۱۳۸۵ به ۴۳۴۵۹ نفر در سال ۱۳۸۸ رسیده است. گرچه شمار واقعی این ازدواج‌ها بیشتر از این آمارها است و بسیاری از خانواده‌ها ازدواج در سن پایین را ثبت نمی‌کنند یا به صورت غیررسمی ثبت می‌کنند (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۷).

منظور از کودک فرد زیر سن ۱۸ سال است مگر طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود (Convention on the Rights of the Child, 1989: 2). دوران کودکی زمانی برای کودکان است که باید در مدرسه باشند و بازی کنند تا قوی و با اعتماد به نفس، بامحبت و تشویق خانواده و اجتماع بزرگ‌تر رشد کنند. این دوران زمان باارزشی است که کودکان باید فارغ از ترس، به‌دوراز خشونت و مصون از آزار و استثمار رشد کنند. به این ترتیب، دوران کودکی چیزی بیش از زمان بین تولد و بزرگسالی است. این دوران به چگونگی و شرایط زندگی کودک و کیفیت این سالها اشاره می‌کند (پرتال یونسف). در همین زمینه صندوق جمعیت سازمان ملل «ازدواج کودکان» یا «ازدواج زودهنگام» را به هر نوع ازدواجی در سن ۱۸ سال قبل از اینکه

1. early marriage

کودک به لحاظ جسمی و روانی آماده پذیرش مسئولیت زناشویی و بچه‌داری را داشته باشد، تعریف می‌کند (United Nations Population Fund, 2012: 10).

این دسته از ازدواج‌ها پیامدهای مختلفی را در سطوح و حوزه‌های مختلف به همراه دارد. به لحاظ قانونی، این ازدواج‌ها نقض حقوق بشر محسوب می‌شوند زیرا اغلب بدون رضایت دختر و پسر است. این ازدواج‌های اغلب در سنی اتفاق می‌افتند که دختران آن‌قدر کم سن و سال هستند که درک درستی از انتخاب همسر ندارند. ازدواج زودهنگام اغلب منجر به زایمان زودهنگام می‌شود که با ترک تحصیل همراه است و منجر به کاهش فرصت‌های استقلال مالی می‌شود. یکی از شروط توسعه این است که شهروندان هر جامعه‌ای بتوانند از تحصیلات بهره‌مند شوند تا در جامعه مشارکت کنند؛ اما در این ازدواج‌ها دختران مدرسه را رها کرده و برای به عهده گرفتن نقش‌های آینده آماده نمی‌شوند، لذا توان مشارکت در جامعه را ندارند (United Nations Population Fund, 2012: 10).

به دلیل بی‌قدرتی کودک همسران بیشتر در معرض خشونت خانگی، طلاق و رها شدن قرار دارند (Levine and et al, 2008: 11; Erulkar, 2013, 6-7). گاهی اوقات آنان به دلیل تجربه خشونت و عدم حمایت اجتماعی، از منزل فرار می‌کنند یا اقدام به خودکشی می‌کنند. همچنین به دلیل مسئولیت‌های خانگی‌شان، اغلب فاقد فرصت برای برقراری ارتباط با همسالانشان، توسعه دوستی‌ها و نظام‌های حمایت اجتماعی هستند. آنان در همان زمان که مشغول به انجام وظایف همسری و مادری هستند با چالش‌های شکل‌گیری هویت بالغ خود مواجه هستند که می‌تواند منجر به فشارهای زیادی برای آنان شود (United Nations Population Fund, 2012: 11-12). ازدواج‌های زودهنگام همچنین با سلامت ضعیف در میان کودک همسران رابطه دارد، برای مثال آنان به‌طور معنی‌داری نرخ‌های مرگ‌ومیر بیشتری نسبت به زنان بزرگ‌سال تجربه می‌کنند (International Center for Research on Women, 2006: 17). شواهد نشان می‌دهد دخترانی که زود ازدواج می‌کنند سه برابر بیشتر احتمال دارد نسبت به کسانی که دیرتر

ازدواج می‌کنند طلاق بگیرند (Segal-Engelchin and et al, 2015: 725). طلاق یا رها کردن، کودک همسران را به دام فقر می‌اندازد زیرا اغلب آنان معمولاً به‌تنهایی مسئولیت کامل فرزندان را به عهده می‌گیرد. ازدواج زود هنگام در «زنانه شدن فقر»^۱ نیز سهم دارد که تأثیرات چندجانبه‌ای بر زنان و بچه‌هایشان دارد (United Nations Population Fund, 2012: 23).

با وجود نرخ قابل توجه ازدواج زود هنگام در ایران و در استان همدان هنوز پژوهش‌های اندکی در این حوزه انجام شده است و حتی در این استان هنوز هیچ پژوهشی انجام نشده است. هدف این پژوهش عبارت است مطالعه بسترها، پیامدها و راهبردهای کودکان در برابر این ازدواج‌ها و پیامدهای آن. با مطالعه این موضوع به شناخت بسترهای شکل‌دهنده ازدواج کودکان دست خواهیم یافت و به‌طور دقیق‌تر به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد که ازدواج‌های زود هنگام در شهرستان بهار در چه بستر و شرایطی رخ می‌دهند، افراد درگیر در آن با چه پیامدهای مواجه می‌شوند و چه راهبردهایی برای مقابله با آن و پیامدهایش دارند؟

مروری بر پژوهش‌های پیشین

مطالعات زمینه‌ها و پیامدهای مختلفی را برای ازدواج زود هنگام بر شمرده‌اند، برای مثال یافته‌های پژوهش لطیفی نشان می‌دهد علل و پیامدهای ازدواج کودکان عبارت‌اند از فقر، حفظ آبرو و شرف، تحصیلات پایین و باورهای سنتی، همچنین پیامدهای آن عبارت است از افزایش تعداد فرزندان، حاملگی و زایمان زودرس، مرگ‌ومیر مادر باردار نوجوان در هنگام زایمان، افزایش احتمال ابتلا به بیماری‌های مقاربتی، افزایش احتمال مرگ نوزادان، آنمی، پره اکلمپسی، افزایش خون‌ریزی‌های زایمانی و بعد از زایمان، فیستول‌های مامایی، زایمان سخت و طولانی، انزوای اجتماعی، افسردگی، خودکشی و

همسرکشی و کاهش توان زنان برای مشارکت در جامعه (لطیفی، ۱۳۸۹: ۶۷). افتخار زاده نیز نشان داده است مهم‌ترین علل ازدواج کودکان عبارت است از فقر و عوامل اقتصادی، فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی و ترس از بی‌آبروی و پیامدهای آن نیز عبارت است از خشونت خانگی، ترک تحصیل، آزار جنسی و استثمار کار زنان (افتخار زاده، ۱۳۹۴: ۳۱-۱۲۸). مقدادی و جواد پور با مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند ارتباطات خانوادگی (مبادله دختران)، تبعیض، فقر، کنترل روابط جنسی و حفظ عزت خانواده، سنت‌ها، درگیری، بلایایی و شرایط اضطرار علل ازدواج کودکان است و پیامدهای آن عبارت است از محرومیت از آموزش و تحصیل؛ آسیب به سلامت جنسی و باروری؛ مرگ‌ومیر مادران و نوزادان؛ خشونت، سوءاستفاده و بهره‌کشی جنسی و سایر پیامدهای روانی و عاطفی (مقدادی و جواد پور، ۱۳۹۶: ۴-۳۴). غدیری نیز به همین روش نشان داده است عرف و عادات و رسوم محلی (حفظ شرافت خانوادگی)، انگیزه‌های مذهبی (مصون ماندن از گناه)، علل فرهنگی (ترس از بی‌همسر ماندن دختران)، فقر و محرومیت (رهایی از هزینه‌های تحصیل کودک)، اعتیاد (معامله دختر در قبال دریافت پول)، بی‌سوادی، تک‌والد بودن کودک و زندگی کردن کودک با والد ناتنی را به‌عنوان علل ازدواج کودکان برشمرده است و به همین ترتیب محروم شدن از تحصیل، بار مسئولیت زندگی، خشونت خانگی، مداخلات آسیب‌زننده خانواده‌ها، استثمار، بارداری زودهنگام و خطرات آن برای سلامتی مادر و کودک، عدم حمایت در نتیجه بزرگ‌سال تلقی شدن، سستی بنیان‌های خانواده و طلاق عاطفی، عدم توانایی در خروج مناسب از یک رابطه مبتنی بر سوء رفتار، افسردگی، خودکشی، فرار از خانه، روسپیگری، اعتیاد، طلاق و محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی حاصل از بی‌همسری، زنانه شدن فقر و شیوع کج‌روی‌های اجتماعی، وقوع تجربه‌های تلخ و احساس قربانی شدن، بی‌پناهی و بی‌کسی و سرخوردگی را به‌عنوان پیامدهای ازدواج کودکان برشمرده است (غدیری، ۱۳۹۵: ۲۱-۱۲۰). یافته‌های پژوهش احمدی نیز نشان می‌دهد فقر، تحصیلات پایین و مشروعیت مذهبی علل عمده ازدواج کودکان است و پیامدهای آن

عبارت است از خشونت، طلاق و کودک بیوگی، ترک تحصیل، عدم رضایت از ازدواج، مشکلات سلامت روان، مشکلات هنگام زایمان مثل درد شدید و زخم پارگی^۱ (احمدی، ۱۳۹۶: ۲۸۶).

جیمز فشار والدین و هنجارهای اجتماعی؛ نیازها مانند بقاء اقتصادی، ارتباط با افراد قدرتمند و ثروتمند را علل ازدواج کودکان و افزایش تعداد فرزندان، حاملگی و زایمان زودرس، مرگ و میر مادر باردار نوجوان در هنگام زایمان، افزایش احتمال ابتلا به بیماری‌های مقاربتی و مرگ نوزادان، آنمی، پره اکلمپسی، افزایش خونریزی‌های زایمانی و بعد از زایمان، فیستول‌های مامایی، زایمان سخت و طولانی، انزوای اجتماعی، افسردگی، خودکشی و همسرکشی، کاهش توان زنان برای مشارکت در جامعه را به مثابه پیامدهای آن برمی‌شمارد (James, 2010: 75-269). گوش^۲ نشان داده است فشار پنهانی مقامات محلی و ساختار پدرسالاری، نادیده‌گیری نقش دختران و دیدن ازدواج به مثابه سرنوشت نهایی آنان، عقب‌ماندگی اجتماعی-اقتصادی و بی‌تفاوتی اجتماعی در حفظ هنجار ازدواج زود هنگام نقش داشته است (Ghosh, 2011: 49-56). یافته‌های پژوهش دلپراتو و همکاران نشان می‌دهد ازدواج کودکان منشأ عمده برخی از نابرابری‌ها مثل نابرابری جنسیتی، بازماندگی از تحصیل و ترک تحصیل است (Delpratoa and et al, 2016: 173). پترونی و همکاران^۳ نیز نشان می‌دهند ازدواج کودکان ریشه در هنجارهای نابرابری دارد که به نقش‌های زنان به عنوان همسر، مادر و سرپرستان خانوار می‌نگرد که منجر به سرمایه‌گذاری ناکافی خانوارها بر روی آموزش دختران می‌شود. آنان همچنین نشان می‌دهند هنجارهای تبعیض‌آمیز با فقر و فقدان فرصت‌های اشتغال برای دختران و زنان جوان برای تداوم ازدواج به مثابه جایگزینی به ظاهر مناسب برای زنان رابطه دارد (Petroni and et al, 2017: 90-781).

مروری بر ادبیات نظری

1. obstetric fistula
2. Ghosh
3. Petroni and et al

بیکیری و همکاران با مرور نظریه‌های و مطالعات حوزه ازدواج کودکان و همچنین الهام از بینش‌های جامعه‌شناختی و اقتصاد نظریه‌ای جامع برای ازدواج کودکان ارائه کرده‌اند. این نظریه به دلیل جامعیت و بینش‌های که در آن نهفته است می‌تواند مبنای برای پژوهش‌های حوزه ازدواج کودکان باشد. از نظر آنان برای ازدواج زودهنگام توضیحات مختلفی ارائه شده است، توضیحاتی از قبیل:

۱. توافق: ^۱ ازدواج عمدتاً ابزاری برای نزدیک کردن خانواده‌ها به هم است.
۲. چرا-آموزش: والدین برای تربیت و آموزش دخترانشان بسیار فقیر هستند، ازدواج به معنای این است که افراد کمتری وجود دارند که خانواده می‌بایست هزینه‌های آن‌ها را فراهم نماید. به‌علاوه مدرسه مناسبی در محل برای دختران و همچنین شغلی برای آنان وجود ندارد که والدین بخواهد آنان را به مدرسه بفرستند و روی آموزش آنان سرمایه‌گذاری کنند.
۳. جهیزیه: اگر سن دختر بالاتر برود والدین باید جهیزیه بیشتری پرداخت کنند. دامادهای بالقوه و خانواده‌هایشان، دختران کم سن و سال‌تر را ترجیح می‌دهند.
۴. حراست: خواستگارهای خوب کمیاب هستند، هرگاه که خواستگار خوب پیدا شد بهتر است دختران ازدواج کنند.
۵. پاک‌دامنی: والدین می‌خواهند دخترانشان پاک‌دامن باشند، این خطر وجود دارد دخترانی که سنشان بیشتر می‌شود باکره بودن خود را بیرون از ازدواج از دست بدهند، زیرا ممکن است با فردی رابطه عاشقانه داشته باشند یا مورد اذیت و آزار قرار بگیرند. توضیحات مختلفی برای پاک‌دامنی وجود دارد:
- جهل درباره پاک‌دامنی: والدین خطر امور عاشقانه و آزار و اذیت را بیش‌ازحد ارزیابی می‌کنند.

- هنجار عفت: والدین انتظار دارند که دخترانشان پاکدامن باشند چراکه کوچک‌ترین پیشنهاد رابطه جنسی قبل از ازدواج اعتبار دختر و آنان را خدشه‌دار می‌کند.
- جهل درباره هنجار پاک‌دامنی: والدین میزانی را که دیگران درباره پاک‌دامنی انتظار دارد بیش‌ازحد بزرگ جلوه می‌دهند.
۶. همنوایی: تمام دختران زود ازدواج می‌کنند. در اینجا توضیحی برای همنوایی وجود دارد:
- جهل درباره همنوایی: والدین تعداد دخترانی را که زود ازدواج می‌کنند بیش‌ازحد زیاد ارزیابی می‌کنند.
۷. سنت: ازدواج کودکان تنها یک «رسم» است و رسوم و «سنت» بخشی از فرهنگ مردم‌اند.
۸. زن خانه‌دار: مردم بر این باور هستند که دختران باید همسر و مادر خوبی باشند، رفاه و رشد شخصی آن‌ها کمتر مهم است.
۹. جهل درباره آسیب: مردم آسیب‌های ازدواج کودکان را دسته کم می‌گیرند.
۱۰. تمکین: دختران فاقد توانایی برای دفاع از علایق خود هستند.
۱۱. قانون: هیچ قانونی وجود ندارد که ازدواج زیر سنین قانونی را منع کند، یا اگر وجود داشته باشد اجرا نمی‌شود. توضیحی برای قانون وجود دارد:
- جهل درباره قانون: قوانین ممنوعیت ازدواج کودکان شناخته‌شده نیستند.
۱۲. ژولیت^۱: خود بچه‌ها خواهان عشق و ازدواج هستند.
- بیکیری و همکاران با الهام از پیش‌فرض‌های اقتصادی بر این باور هستند مردم به‌گونه‌ای معین رفتار می‌کنند، چراکه آن‌ها می‌خواهند اولویت‌هایشان^۲ را با منابع محدود^۳ به حداکثر برسانند. برای مثال، برای توضیح اینکه چرا والدین کودکان را

1. Juliet
2. preferences
3. limited options

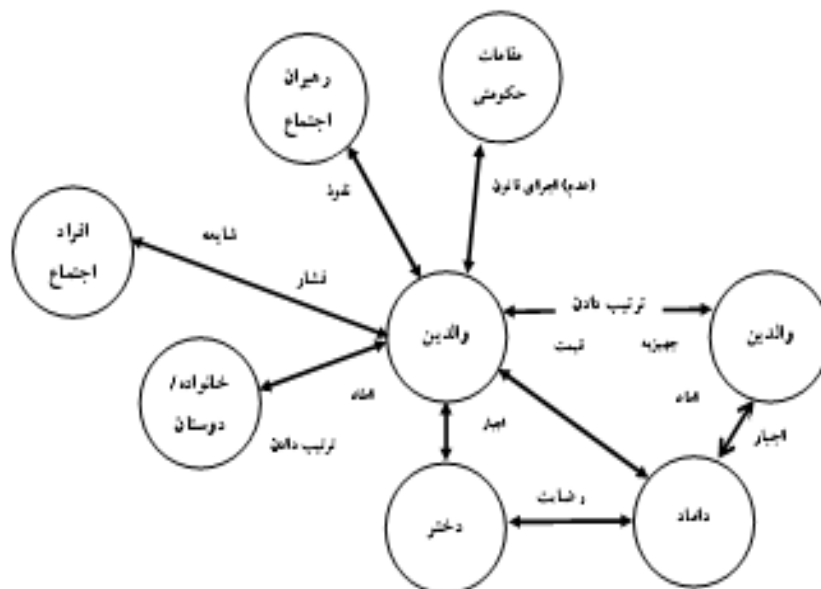
ازدواج می‌دهند و آنان را به مدرسه نمی‌فرستند بدین شرح است: فرض بر این است که اولویت والدین برای داشتن غذا، لباس و سایر کالاها تا حدی امکان‌پذیر است، اما گزینه‌های آنان محدود است چراکه پول آن‌ها و فرصت‌های آن‌ها برای به دست آوردن پول محدود است. از آنجایی که مدرسه و هیچ شغلی برای کودکان وجود ندارد، تحصیل کودکان باعث ایجاد پول یا درآمد نمی‌شود، لذا تحصیل کودکان نمی‌تواند برای آنان یک گزینه باشد. همچنین به عقیده آنان اولویت‌های والدین صرفاً معطوف به خودشان^۱ نیست، والدین همچنین خواهان زندگی خوب برای فرزندانشان هستند. به‌عبارت‌دیگر والدین اولویت‌های معطوف به دیگری^۲ دارند بدان معنی که والدین برای خشون‌سازی اولویت‌های معطوف به دیگری گزینه‌های محدودی برای ازدواج فرزندانشان (دخترانشان) دارند. به همین ترتیب اگر پیشنهاد کوچک رابطه جنسی اعتبار دختر را قبل از ازدواج خدشه‌دار کند (نقض هنجار پاک‌دامنی)، شانس او برای ازدواج کاهش می‌یابد و به نفع او است که زودتر ازدواج کند، لذا به همین دلیل والدین به دنبال ازدواج زودهنگام دخترانشان هستند.

حال اگر والدین نگران رفاه دخترانشان هستند، ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا آنان آسیب‌های گسترده ازدواج زودهنگام را در نظر نمی‌گیرند. البته باید والدین چیزی را فدای چیز دیگر نکنند: لذا آن‌ها نمی‌توانند همه اولویت‌های را برآورد کنند. با توجه به توضیح جهل والدین درباره آسیب ممکن است والدین مبادله اشتباهی را انجام بدهند زیرا آنان آسیب به کودکان را در نتیجه ازدواج زودهنگام دسته کم می‌گیرند. به‌عبارت‌دیگر باورهای^۳ والدین درباره گزینه‌ها اشتباه است. لذا باید برای درک رفتار نه‌تنها اولویت‌های افراد را در نظر بگیریم، بلکه همچنین باید باورهای آنان را در نظر بگیریم.

-
1. self-regarding
 2. other regarding preferences
 3. beliefs

بیکیری و همکاران همچنین اولویت‌های اخلاقی^۱ را نیز در نظر می‌گیرند. اولویت اخلاقی بر اساس این باور است که زنان باید پاک‌دامن باشند. این اولویت هنجاری^۲ است، یعنی باوری درباره اینکه چه چیزی باید انجام شود یا نباید انجام شود. این حتی می‌تواند بیشتر پیچیده باشد. ممکن است والدین دختران خود را زود ازدواج دهند، نه به این دلیل که آنان بر این باورند که دخترانشان باید پاک‌دامن باشد، بلکه به این دلیل که والدین بر این باورند که دیگران بر این باورند که دختران باید پاک‌دامن باشند، لذا والدین نمی‌خواهند علیه باورهای هنجاری دیگران رفتار کنند (انتظارات هنجاری^۳). والدین ممکن است انواعی از انتظارات هنجاری داشته باشند. آنان ممکن است فکر کنند دیگران به تأخیر انداختن ازدواج قابل قبول نمی‌دانند، چراکه در این مواقع پاک‌دامنی تبدیل به مسئله می‌شود. والدین همچنین می‌توانند انتظار داشته باشند که دیگران ممکن است آنان را به شیوه‌های مختلف مجازات کنند مانند به راه انداختن شایعه درباره آنان و دخترشان و لذا طرد آنان. درنهایت بیکیری و دیگران مدل زیر را برای ازدواج کودکان ارائه می‌دهند. همان‌گونه که در مدل آمده است مجموعه از کنشگران دخیل هستند تا سبب ازدواج کودکان شوند (Bicchieri and et al, 2014: 4-12). هرکدام از آنها از طریق یک سازوکار معین در این زمینه نقش دارند:

-
1. moral preference
 2. normative belief
 3. normative expectations



شکل ۱- افراد مختلف («کنشگران») چیزهای متفاوتی («رفتار») را انجام می‌دهند که بر ازدواج کودکان («عمل») تأثیر می‌گذارد. کنشگران به شکل قرمز یا ایتالیک شده گروه‌های مرجع والدین را تشکیل می‌دهند (Bicchieri and et al, 2014: 4-12).

چارچوب مفهومی

ازدواج زودهنگام از علل و پیامدهای مختلفی برخوردار است. همچنین افرادی که دارای تجربه زیسته ازدواج هستند استراتژی‌ها و تعاملات گوناگونی را برای مواجهه با این پدیده در پیش می‌گیرند. با توجه به ادبیات پژوهش می‌توان چهار عامل مهم را برای ازدواج زودهنگام نام برد. در حوزه اقتصادی مهم‌ترین عاملی که بر ازدواج زودهنگام تأثیر می‌گذارد فقر است. در شرایط فقر خانواده‌ها از ازدواج زودهنگام به‌مثابه استراتژی برای بقاءشان استفاده می‌کنند. در این شرایط دختران بیشتر بار اقتصادی

هستند و شوهر دادن آن‌ها می‌تواند از این بار بکاهد. در حوزه اجتماعی رسوم و هنجارها عامل تأثیرگذار بر پدیده ازدواج زودهنگام در میان دختران هستند. سنت‌ها و هنجارهای که برای دختران نقشی جز خانه‌داری و همسر خوب بودن قائل نیست به تبع به نیازها و خواسته‌های این قشر از جامعه توجه نمی‌کند، مثل موفقیت تحصیلی و اشتغال آنان بیرون از منزل. افراد اجتماع بر این باورند که بهترین نقش برای دختران خانه‌داری و همسر خوب بودن است و باید هر چه زوتر به این نقش را بپذیرند. یکی دیگر از هنجارها در این زمینه هنجار باکرگی است. ترس از رابطه جنسی پیش از ازدواج می‌تواند یکی از عوامل مهم برای ازدواج زودهنگام باشد. سطح تحصیلات فرد و حتی خانواده او عامل ازدواج زودهنگام دختران است. در شرایط کم‌سواد و بی‌سواد افراد حقوق خود را نمی‌شناسند و از پیامدهای ازدواج زودهنگام آگاهی ندارند. لذا تحصیلات پایین یا بی‌سواد می‌تواند عامل ازدواج زودهنگام باشد. عامل قانونی مهم است. به گونه‌ای که در برخی از حوزه‌های قانونی ازدواج کودکان قانونی است و اعمال کنندگان آن با هیچ منع قانونی روبه‌رو نیستند. بر اساس ادبیات پژوهش برخی از عوامل زمینه‌ای بر پدیده ازدواج زودهنگام می‌تواند تأثیر بگذارند، برای مثال می‌توان به عواملی مانند محل سکونت و جنسیت اشاره نمود. انتظار می‌رود افرادی که در مناطق روستایی یا در محله‌های فقیرتر ازدواج می‌کنند پدیده ازدواج زودهنگام در میان آنان بیشتر شایع باشد.

ازدواج زودهنگام همچنین می‌تواند پیامدهای مختلفی را در سطوح زیستی، روانی و اجتماعی به همراه داشته باشد. از آنجاکه در این مطالعه بیشتر تأکید بر پیامدهای ازدواج زودهنگام بر فرد است، بیشتر به همین سطح پرداخته می‌شود. پیامدهای ازدواج زودهنگام می‌تواند به لحاظ زیستی باعث حاملگی و زایمان زودرس، احتمال مرگ مادر و فرزند در هنگام زایمان، احتمال عدم زنده به دنیا آمدن نوزاد، بارداری زودهنگام و خطرات آن برای سلامتی مادر و کودک، افزایش احتمال ابتلا به بیماری‌های مقاربتی، آنمی، پره اکلمپسی، افزایش خونریزی‌های زایمانی و بعد از زایمان، فیستول‌های

مامایی، زایمان سخت همراه با درد و طولانی، زخم پارگی، آزار جنسی و جسمی، سقط جنین، خودکشی، همسرکشی، سوء‌تغذیه مادر و نوزاد می‌شود. پیامدهای روانی آن نیز عبارت است از آزار روانی، مشکلات سلامت روانی مثل اضطراب، افسردگی و ترس، مشکلات عاطفی، طلاق عاطفی، وقوع تجربه‌های تلخ و احساس قربانی شدن، احساس بی‌پناهی، بی‌کسی و سرخوردگی به لحاظ اجتماعی ازدواج زودهنگام عبارت‌اند از: ترک تحصیل، فرار از خانه، تجربه خشونت، عدم برخورداری از قدرت کافی در خانواده، بار مسئولیت زندگی، عدم حمایت در نتیجه بزرگ‌سال تلقی شدن، عدم توانایی در خروج مناسب از یک رابطه مبتنی بر سوء رفتار، اعتیاد، روسپیگری، طلاق و سایر کج‌روی‌ها، عدم رضایت از ازدواج و زندگی زناشویی. برخی دیگر از پیامدهای در سطح خانوادگی تجربه می‌شوند که می‌توان به مواردی مانند افزایش تعداد فرزندان و پایین آمدن کیفیت زندگی خانواده، اختلال در تقسیم قدرت در خانواده و نامتقارن شدن روابط بین زن و مرد، مداخلات آسیب‌زننده خانواده‌های، عدم رضایت طرفین از زندگی زناشویی، سستی بنیان‌های خانواده، کار اجباری، عدم کنترل بر درآمد ناشی از کار و استثمار، تجربه فقر بیشتر و زنانه شدن فقر در نتیجه طلاق، کاهش توان زنان در مشارکت در جامعه، انزوای اجتماعی و سایر محرومیت‌های مثل محرومیت از تحصیل اشاره نمود.

روش پژوهش

با توجه به موضوع و هدف پژوهش یعنی شناخت زمینه‌ها و پیامدهای ازدواج زودهنگام از روش‌شناسی کیفی به‌مثابه روش‌شناسی غالب و از روش نظریه زمینه‌ای برای انجام عملیات پژوهش استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان دارای تجربه ازدواج زودهنگام در شهرستان بهار استان همدان است. از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری برای انجام عملیات نمونه‌گیری استفاده شده است. محیط

پژوهش مدارس شهرستان بهار، بهزیستی و در برخی از موارد منزل افراد مشارکت‌کنندگان پژوهش بود. برای جمع‌آوری داده‌ها از فن مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد است. با استفاده از راهنمای مصاحبه از کودک همسران از علل (زمینه‌ها) ازدواجشان در سن کودکی و همچنین تجارب و پیامدهای آن پرسش شد. روی هم‌رفته میانگین هر مصاحبه حدود یک ساعت و ده دقیقه بود. پس از ۱۹ مصاحبه فردی با افراد دارای تجربه ازدواج زودهنگام و رسیدن به غنایی لازم و تکرار اطلاعات لازم به‌دست‌آمده، داده‌ها به مرحله اشباع رسید. معیار اصلی در خصوص تعداد مصاحبه‌ها استفاده از افراد مطلع، کیفیت داده‌ها، طبقات، نظریه در حال ظهور و اشباع نظری بود. مصاحبه‌ها با استفاده از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل نظریه زمینه‌ای تحلیل شدند (استراوس و کرین، ۱۳۹۳: ۱۸۷). به‌منظور افزایش مقبولیت، استحکام و عمق داده‌ها در پژوهش حاضر، اقداماتی مانند بازبینی مصاحبه‌های کدگذاری شده و مرور دست‌نوشته برای برخی از مشارکت‌کنندگان، توافق اعضا بر روی مفاهیم و مقولات، تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان، اختصاص مکان و زمان مناسب برای جمع‌آوری داده‌ها، توضیح اهداف پژوهش به مشارکت‌کنندگان و رازداری، حسن ارتباط با آنان، بهره‌گیری از نظر کارشناسان (مددکاران اجتماعی بهزیستی) و استناد به نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان در جریان تحلیل داده‌های پژوهش اعمال شد.

یافته‌ها

معرفی میدان پژوهش: شهرستان بهار یکی از شهرستان‌های استان همدان است. برابر با سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، جمعیت این شهرستان برابر با ۱۱۹۰۸۲ نفر است. در این میان حدود ۴۹/۳۹ در نقاط شهری ۵۰/۵۹ در نقاط روستایی زندگی می‌کنند. جمعیت ۱۰ الی ۱۴ ساله این شهرستان برابر با ۷۷۱۴ نفر است. ۷۳ نفر (۹۴ صدم درصد) از مردان این گروه سنی حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌اند که در این میان ۲۷

کودکی از دست‌رفته و تجربه خشونت به مثابه ... ۱۸۷

نفر در نقاط شهری و ۴۶ نفر در نقاط روستایی هستند و ۲ نفر بی‌اثر طلاق بی‌همسر هستند. همچنین ۱۸۷ نفر (۲.۴۴ درصد) از زنان در این گروه سنی حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌اند که ۸۸ نفر در نقاط شهری و ۹۹ نفر در نقاط روستایی هستند و ۱ نفر از آنان بر اثر طلاق بی‌همسر است. جمعیت ۱۵ الی ۱۹ ساله شهرستان برابر با ۷۳۰۹ نفر است. ۸۵ (۱.۱۶) نفر از مردان در این گروه سنی حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌اند (۲۹ نفر در نقاط شهری و ۵۶ نفر در نقاط روستایی) و دو نفر بر اثر طلاق بی‌همسر هستند. همچنین ۱۶۳۵ نفر (۲۲.۳۶ درصد) از زنان در این گروه سنی حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌اند (۶۴۱ نفر در نقاط شهری و ۹۹۴ نفر در نقاط روستایی) و ۱۲ نفر از آنها بی‌همسر بر اثر طلاق هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهد میزان ازدواج زودهنگام در میان دختران نسبت به پسران بسیار شایع‌تر است و این ازدواج‌ها بیشتر در روستاها اتفاق می‌افتد تا شهرها.

بر اساس داده‌های جمع‌آوری‌شده از مشارکت‌کنندگان میانگین سن ازدواج افراد مورد مطالعه ۱۳.۷۳ سال، سن اولین تجربه بارداری ۱۷.۰۳ سال، تعداد بچه برای هر نفر ۲.۰۶ نفر و میانگین تعداد سال‌های تحصیلات برابر با ۶.۴۷ سال بود. ۱۶ نفر از آنان خانه‌دار بودند. تفاوت سنی مشارکت‌کنندگان با شوهرشان ۹.۱۵ سال بود که سن قابل‌توجه است. شغل پدر مشارکت‌کنندگان بیشتر از مشاغل رده پایین و فصلی بود. تعداد تحصیلات پدر و مادر آنان به ترتیب ۱.۱۱ و ۱.۱ سال بود. شغل ۱۷ نفر از مادر مشارکت‌کنندگان خانه‌داری و ۲ نفر نگهداری از سالمند و البته به همراه خانه‌داری بود. با توجه به شواهد تحصیلات و شغل والدین مشارکت‌کنندگان می‌توان نتیجه گرفت اکثر آنها از اقشار فقیر و حتی بسیار فقیر هستند. شغل شوهران این کودکان همسران اکثراً از مشاغل رده پایین و فصلی است. نتیجه این امر تداوم چرخه فقر این دسته از کودکان همسران است. ۵ نفر از مشارکت‌کنندگان تجربه سقط‌جنین و ۳ نفر تجربه فوت نوزادشان را داشته‌اند. ۱۰ نفر از پاسخگویان قصد فرار از منزل داشته‌اند در این میان ۵ نفر از منزل فرار کرده بودند. از میان مشارکت‌کنندگان ۱۴ نفر به خودکشی فکر کرده

بوده‌اند و ۱۲ نفر هم اقدام به خودکشی کرده بودند. این یافته بسیار مهمی است که نشان دهند عمق پیامدهای منفی ازدواج زودهنگام است. از میان پاسخگویان ۸ نفر دارای تجربه طلاق هستند، میانگین سن طلاق آنان برابر با ۱۷.۲۵ سال است و ۶ نفر کودک بیوه بودند. در بخش پیامدهای ازدواج زودهنگام بیشتر به این نتایج پرداخته می‌شود.

زمینه‌های ازدواج زودهنگام

زمینه‌های شناسایی شده برای ازدواج زودهنگام در اجتماعات شهرستان عبارت‌اند از رسوم و سنت‌ها، فقر اقتصادی خانواده، خانواده ازهم‌گسیخته، رهایی از خواستگار نامناسب، ترک تحصیل، هنجار پاک‌دامنی و ترس از عدم ازدواج. در بخش زیر به مفاهیمی که این مقوله‌ها از آن‌ها استخراج شده‌اند و هرکدام از آن‌ها پرداخته می‌شود.

رسوم و سنت‌ها: مقوله رسوم و سنت‌ها از مفاهیمی مانند رسم و رسوم منطقه، فرهنگ منطقه، سن ایدئال ازدواج، سن مناسب برای ازدواج، نحوه ازدواج، نحوه انتخاب همسر، شیوه‌های خواستگاری، رسم زود ازدواج دادن، شیوه‌های ارتباط دختر و پسر قبل از ازدواج، نحوه خواستگاری و نقش زنان در اجتماع انتزاع شده است. رسوم اجتماعات شهرستان بهار در قالب ارزش‌ها و هنجارها بر ازدواج زودهنگام دختران تأکید می‌کند. بر اساس این رسوم سن مطلوب برای ازدواج سن پایینی است، نحوه انتخاب همسر توسط والدین است، به عبارت دیگر ازدواج‌ها از پیش تعیین شده هستند به گونه‌ای که رابطه و شناخت قبل از ازدواج و رضایت دختر و پسر در آن ملاک نیست و نقش زنان در جامعه خانه‌داری است. به عبارت دیگر بر اساس رسوم این اجتماعات بهتر است که دختران در سن پایین ازدواج کنند چراکه ازدواج آنان را از خطرات بالقوه محافظت می‌کند و چراکه سن دختر افزایش یابد ممکن است شوهر مناسب برای او پیدا نشود یا اصلاً ازدواج نکند. همچنین بر اساس این رسوم باید بین دختر و پسر برای ازدواج فاصله سنی وجود داشته باشد، به گونه‌ای که دختر باید چندین سال از پسر

کوچک‌تر باشد. در نهایت باورهای اشتباه منجر به تقویت این رسوم می‌شود، باورهای مانند اینکه دختر بعد از ازدواج و باروری «شکسته می‌شود». در صورتی که افراد از این رسوم تخطی کنند برچسب می‌خورند برچسب‌های مانند «ترشیده»، «داشتن مشکل» و غیره. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان روایت کرد:

«اکثرًا پسر تو منطقه ما زود ازدواج می‌کنن، به همین دلیل یه پسر ۱۵ یا ۲۰ ساله تو منطقه ما نمی‌تونه با یه دختر که از خودش بزرگتره ازدواج کنه. پسری که بیست سالشه باید با دختر ۱۴ یا ۱۵ ساله ازدواج کنه [...]؛ یعنی پسر به محض اینکه خدمت سربازیش تموم میشه ازدواج می‌کنه و یه دختر ۱۴ ساله رو ایده آل می‌دونن؛ آگه دختر بالای ۱۷ بشه دیگه برای یه پسر ۲۰ ساله مناسب نمی‌دونن چون میگن این خانم بعد باروری شکسته میشه و پسر جوون می‌مونه و این باعث میشه روحیه زن لطمه ببینه».

فقر اقتصادی خانواده: این مقوله از مفاهیمی مانند درآمد اندک خانوار، وضعیت اقتصادی نامناسب خانواده، بدهکار بودن خانواده، خانواده فقیر، برداشتن بار مالی از دوش پدر، نداشتن پول برای تحصیل، اعتیاد والدین و هزینه‌های آن، بیکاری پدر، زن سرپرست بودن خانوار، تأمین برخی از هزینه‌های خانواده توسط آشنایان هزینه داشتن دختر، هزینه درس خواندن، ازدواج دادن به خاطر هزینه، کم شدن خرج خانواده، عدم فایده سرمایه‌گذار در دختر و مشکل بودن دختر استخراج شده است. فقر به شیوه‌های گوناگون بر پدیده ازدواج زودهنگام در شهرستان بهار تأثیر گذاشته است. در شرایط فقر خانواده‌ها به دخترانشان به‌مثابه بار اقتصادی نگریسته‌اند. خانواده‌های فقیر منابع اندکی داشته‌اند و دانسته‌اند چگونه جایگزین‌های تحصیل و سایر فرصت‌ها را برای دخترانشان پیدا کنند. یکی از جایگزین‌ها برای کاستن از بار اقتصادی خانواده شوهر دادن دختران در اولین زمان ممکن بوده است. یکی دیگر از تصورات خانواده‌ها این بوده که دختر برای خانواده باقی نمی‌ماند و جز هزینه چیزی بیشتر نیست، چراکه هزینه‌ای که صرف او می‌شود در نهایت به نفع خانواده داماد است. در نتیجه این تصور خانواده‌ها برای دخترانشان سرمایه‌گذاری نکرده‌اند و آنان را زود ازدواج داده‌اند. همچنین دختران نیز

احساس فقر و سربار بودن را تجربه کرده‌اند و به‌نوعی تلاش کرده‌اند تا خود را از این شرایط رها ببخشند. مشارکت‌کنندگان روایت کردند:

«پدرم درآمد خوبی نداشت. فکر می‌کردیم آگه ازدواج کنیم یه باری از دوشش برمی‌داریم»؛ «وضعیت اقتصادی ما خیلی بد بود، لباس‌های دخترعمه و اینارو ما می‌پوشیدیم، چرا اونا باید نو بپوشن و ما کهنه [...] همه اینا باعث شد من ازدواج کنم»؛ «می‌گن دختر خرجش زیاده، مثلاً الان یه پسر بره مدرسه همش یه پیرهن شلواره، ولی یه دختر باید بره مانتو بخره، مقنعه بخره و خیلی چیزهای دیگه».

خانواده از هم‌گسیخته: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از تجربه طلاق والدین، فرار از دست نامادری، نیاز به پشتوانه و امنیت، نیاز به محبت، فرار از مشکلات، آزار در خانواده پدری، تعداد فرزندان زیاد در خانواده، زندگی با ناپدری و زندگی نزد پدربزرگ. خانواده از هم‌گسیخته، خانواده‌ای است که با یکی از سرپرستان اداره می‌شود، کودک با والدین خود زندگی نمی‌کند، یا کودک همراه یکی از والدین خود با ناپدری یا نامادری زندگی می‌کند. در این شرایط خانواده‌ها قادر نیستند به‌خوبی کارکردهایشان را ایفا کنند، برای مثال زمانی که دختری با ناپدری و یا نامادری‌اش زندگی می‌کند انواع خشونت‌ها را تجربه می‌کند. اگر در این شرایط خانواده‌ها با فقر مواجه باشند شرایط برای این دختران بسیار بدتر می‌شود و از بسیاری از نیازهای اساسی‌شان محروم می‌شوند. این دسته از دختران برای اینکه از این محرومیت و خشونت‌هایی یابند دست به اقدامات مختلفی می‌زنند. یکی از آن‌ها ازدواج کردن در اولین فرصت است. در این شرایط خانواده‌ها هم به دلایل مختلف از جمله فقر، رهایی از دست فرزند همسر یا شوهر و غیره به دنبال ازدواج دادن این دختران هستند. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد:

«زمانی که دو سالم بود مادرمو از دست دادم و خیلی سختی داشتیم با نامادریم، دوتا خواهر داشتم اونا زوتر ازدواج کردن من آخری بودم، کوچیک هم بودم خیلی برام سخت بود، تو شرایطی بودم که فقط می‌خواستم از خونه دربرم، وقتی آقا خواستگاریم

اومد دیدم هشت سال زندان رفته، فقط منتظر این بودم که یکی بیاد بله‌رو بهش بگم، از اون خونه فرار کنم، از دست کار زیاد، آزار و تحقیر».

ترک تحصیل: بسیاری از خانواده‌ها نسبت به تحصیل دخترانشان دارای کلیشه‌های جنسیتی هستند. این کلیشه‌ها از این امر ناشی می‌شود که در این‌گونه اجتماعات تلقی خاصی نسبت به نقش زنان به‌مثابه خانه‌دار وجود دارد. بر اساس این کلیشه‌ها برای ایفای نقش خانه‌داری تحصیلات زیاد مهم نیست، از قضا بر اساس نگرش این اجتماعات ادامه تحصیلات به‌نوعی در تضاد با نقش خانه‌داری است. همچنین در برخی از روستاها تا مقطع خاصی مثلاً ابتدایی برای دختران مدرسه وجود دارد. همین امر باعث می‌شود که خانواده‌ها دیگر دخترانشان را به مناطق دیگر برای ادامه تحصیل نفرستند، چراکه نگران خطرات ادامه تحصیل به‌دوراز خانواده از جمله روابط خارج از عرف هستند. درنهایت، به دلیل فقر بسیاری از خانواده‌ها بر این باور هستند که سرمایه‌گذاری در تحصیل دختران فایده‌ای ندارد چراکه منجر به درآمد نمی‌شود یا درنهایت سود آن برای داماد است. مشارکت‌کنندگان نقل کردند:

«همین‌که ترک تحصیل می‌کردیم بیشتر برامون خواستگار می‌اومد چون می‌گفتن دیگه درس نمی‌خونه»؛ «مادرم می‌گفت تحصیل به چه دردت می‌خوره، اول و آخر باید ازدواج کنی، کهنه‌شویی کنی»؛ «یکی از دلایلی که باعث شده نذارن درس بخونم می‌گفتن دخترا درس بخونن روشن باز می‌شه، یا مثلاً چیزهای که معلم سر کلاس می‌گفت ما تو خونه مطرح نمی‌کردیم».

رهایی از خواستگار نامناسب: این مقوله از مفاهیمی مانند خلاص شدن از خواستگار بدتر، اصرار اعضای خانواده به ازدواج با شخص دیگر، خواستگار زشت، خواستگار با سن بالا، خواستگار معتاد و بدنام استخراج شده است. دختران در این اجتماعات زمانی که به سن خاصی می‌رسند برای آنان خواستگار می‌آید. اگر آنان به هر نحوی از زیبایی خاصی برخوردار باشند، خواستگار آنان بیشتر است. در این فرایند خانواده‌ها به مقایسه خواستگاران دخترشان می‌پردازند و یکی را انتخاب می‌کنند. گاهی

اوقات خانواده داماد مصر هستند که دختر خاصی باید به عقد پسر آنان درآید. در این شرایط خانواده‌های دختر برای رهایی از این درخواست یا خواستگار بدتر دخترشان را به عقد یکی دیگر درمی‌آورند. این اقدام سازوکاری برای رهایی از دست خواستگار نامناسب است. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد:

«آگه دختری به ذره خوشگل باشه زنا زیر نظرش می‌گیرن، برا خواستگاری که بدزدنش [...] یکی از دلایلی که منو ازدواج دادن این بود که به خواستگار دیگه داشتیم. پدرم به خاطر اینکه تو رودریستی قرار نگیرن منو به این دادن».

هنجار پاک‌دامنی: این مقوله از مفاهیمی مانند ترس از رابطه جنسی، اذیت و آزار جنسی، تجاوز، ترس از دوست شدن، آبروی خانواده، حرف‌وحدیث دیگران و چشم‌چرانی استخراج شده است. برای اجتماعات شهرستان بهار باکره بوده قبل از ازدواج ارزش به شمار می‌آید. همین امر باعث می‌شود خانواده‌ها بر دخترانشان محدودیت‌های شدیدی اعمال کنند و تعدادی از شیوه‌ها برای محافظت از دختران در برابر فعالیت جنسی غیرمجاز را اعمال کنند، مثلاً آنان را از فرستادن به مناطق دیگر برای ادامه تحصیل منع می‌کنند. در مواردی ترس از رابطه با جنس مخالف منجر شده والدین دخترشان را ازدواج دهند. این ترس بیشتر ناشی از این است که روابط خارج از عرف می‌تواند منجر به لکه‌دار شدن آبروی دختر آنان و حتی خانواده شود. همچنین در این اجتماعات کوچک بسیاری از افراد همدیگر را می‌شناسند. در صورتی که افراد قواعد آن اجتماع را نقض کنند - در اینجا قاعده عدم ارتباط با جنس مخالف قبل از ازدواج - به اشکال مختلف مجازات می‌شوند. برای مثال در صورتی که فردی با جنس مخالف هر نوع رابطه‌ای داشته باشد، پشت سر آنان از طریق سازوکار شایعه حرف می‌زنند. لذا خانواده به منظور محافظت از دخترانشان در برابر روابط قبل از ازدواج آنان را در سن پایین ازدواج می‌دهند. مشارکت‌کنندگان روایت کردند:

«مامانم سر اینکه با یه پسر آشنا نشم همیشه می‌زد تو سرم، مثلاً خونه تلفن داشتیم، همیشه تلفونو در می‌آورد قایم می‌کرد [...] به نظرم اون ترس داشت»؛ «خیلی بهم

می‌گفتن آبرومونو نبری، با پسری نری جای، اصلاً بیرون از خونه نری [...]. می‌گفتن با کسی رفت و آمد داشته باشی وضعت خراب‌تر میشه، می‌گفتن دختر تو خونه بمونه خوب نیست، فردا پس فردا می‌بینی با یکی نامشروع میره».

ترس از عدم ازدواج: این مقوله از مفاهیمی مانند ترس از ترشیده شدن، افول کمیت و کیفیت خواستگاران، ازدواج هم سن و سالان استخراج شده است. در اجتماعات شهرستان بهار پذیرفته شده است که بین دختر و پسر به لحاظ سن ازدواج باید تفاوت وجود داشته باشد. پسران تقریباً در سنین خاصی ازدواج می‌کنند. لذا از پیش تعیین شده است که پسر در سن معین باید با چه دختری ازدواج کند. اگر سن دختر از آن سنین معین بیشتر شود به احتمال زیاد پسر و خانواده او، او را برای ازدواج مناسب نمی‌دانند. در این شرایط والدین نگران این هستند که دخترشان بعد از این سن خاصی یا ازدواج نکند یا برای او شوهر مناسب پیدا نشود. حتی شاید در برخی از مواقع والدین با ازدواج دخترانشان در سن کودکی موافق نباشند، اما ترس از عدم ازدواج باعث می‌شود آنان را ازدواج دهند. این ترس بیشتر ناشی از سنت‌ها است که سنین و شیوه‌های خاصی را برای ازدواج معین نموده است. مصاحبه‌شوندگان بیان کردند:

«به من گفتن آگه الآن ازدواج نکنی فردا کسی تورو نمی‌گیره. می‌مونی رو دسمون»؛
«مادرم می‌گفت آگه سن شما بیشتر بشه شاید خواستگار دیگه نیاد»، «برا خواهرم خواستگار اومد، اما چون سنش بیشتر بود، اونو نگرفتن، منو بهش دادن، می‌ترسیدن منم بمونم».

شرایط مداخله‌گر

زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی ازدواج زودهنگام مانند فقر و سنت‌ها به خودی خود منجر به ازدواج زودهنگام نمی‌شوند بلکه باید عوامل مداخله‌گری وجود داشته باشند تا این زمینه‌ها را فعال کنند. در این پژوهش به دو عامل مداخله‌گر دست‌یافته شده یعنی فشار اطرافیان و انتخاب والدین. مفاهیم فشار اطرافیان عبارت‌اند از اصرار آشنایان و بستگان، باور به تفاهم، داشتن عیب و ایراد، نصیحت‌کردن، شایعه‌سازی، دخالت کردن،

اصرار برادر و صحبت‌های اطرافیان. مفاهیم انتخاب والدین نیز عبارت‌اند از اصرار والدین، تصمیم‌گیری خانواده، نشانه کردن، اجبار خانواده، عدم اطلاع از چگونگی ازدواج، تکیه بر مادر، آبروی پدر و انفعال در برابر خانواده.

فشار اطرافیان: زمانی که تحت تأثیر رسوم سنین خاصی برای ازدواج مشخص شده است، ساکنان اجتماع (آشنایان، بستگان، همسایگان و غیره) بر خانواده‌ها فشار می‌آورند که باید دخترانشان ازدواج کنند. در صورتی که خانواده‌ها دخترانشان را ازدواج ندهند و حتی خود دختران هم نخواهد ازدواج کنند اهالی اجتماع از طریق صحبت با والدین و سازوکار شایعه خانواده‌ها را مجبور به ازدواج دخترانشان می‌کنند. برخی از این شایعات عبارت‌اند از «عیب» یا «ایراد» و «ترشیده». برای مثال اهالی اجتماع شایعه‌سازی می‌کنند که دختر فلان شخص به دلیل اینکه دیر ازدواج کرده است احتمالاً «عیب» یا «ایرادی» دارد. در این شرایط نیز والدین این امر را می‌پذیرند و فکر می‌کنند اگر دخترشان را زود ازدواج ندهند مردم فکر می‌کنند دخترشان «عیب» یا «ایرادی» دارد. اطرافیان همچنین به خانواده کودک و کودک فشار می‌آورند که زودتر ازدواج کنند، این فشارها بیشتر در قالب عبارت‌های است که در گفت‌وگوهای روزمره در جریان است و یا گاهی اوقات توسط مقایسه کودکان باهم صورت می‌گیرد، مثلاً «دختر فلانی ازدواج کرد». در همین زمینه مشارکت‌کنندگان روایت کردند:

«آگه دختر دیر ازدواج کنه میگن خدای نکرد عیبی داشته»؛ «اطراف ما خیلی زود ازدواج می‌کردن، می‌شدی ۱۷ سالت می‌گفتن خانه ماندی، هیچکی نمی‌خواست»؛ «مثلاً زن دایی‌هام به مامانم می‌گفتن این دختر دیگه ترشیده این دختره چیه که نگهش داشتین».

انتخاب والدین: در ازدواج‌های زودهنگام تحت تأثیر سنت‌ها نحوه همسرگزینی از پیش تعیین شده است، یعنی خانواده‌ها برای دخترانشان شوهر انتخاب می‌کنند. باور خانواده‌ها بر این است که دختر در این سن تا حدود زیادی قادر به یک انتخاب آگاهانه نیست، لذا آنان باید شوهر آینده‌شان را انتخاب کنند. در همان حال والدین

اعتقاد دارند سن مناسب برای ازدواج دختر همین سنین است چراکه بسیاری از آنان می‌ترسند دخترشان بعداً ازدواج نکند یا به نحوی وارد روابط خارج از عرف شوند. مشارکت‌کنندگان نقل کردند:

«بابام گفت نکنه زندانو اینا رفته باشه، مامانم گفت نه نه، رفته بندر کار کرده. بعد بابام گفت نکنه معتاد باشه، منم از معتاد خیلی می‌ترسیدم، دیگه انگشتر و اینارو پرت کردم، اما گفتن همیشه، باید ازدواج کنی، حتی کتکم زدن»؛ «اتفاقاً من یکی از اون قربانی‌ها هستم که با اجبار ازدواج کردم [...] من دوست نداشتم تو یازده‌سالگی زن بشم».

تجارب زیسته و واکنش‌ها

مقوله‌های این بخش عبارت‌اند از بی‌قدرتی، عدم مهارت در زندگی و اختلال در تعاملات و روابط اجتماعی. مفاهیم بی‌قدرتی عبارت بودند از عدم داشتن حق، تسلیم شدن، تابع شوهر و نیازهای او بودن، عدم موافقت شوهر و ناراحت شدن او، تنفر از رابطه، عادت شدن و عدم واکنش، ترس از واکنش، کوتاه آمدن، تلاش برای گفتن، انفعال، توجیه خشونت، دوری گزیدن، تسلیم شدن، گریه و التماس کردن، سکوت، انفعال، دل‌شکسته شدن، عصبی شدن، احساس نفرت، عدم توجه به چیزهای دیگر و احساس بغض. مفاهیم عدم مهارت در زندگی عبارت بودند از عدم آگاهی و اطلاع، مواجه شدن با شوک، زشت بودن فهمیدن و داشتن ترس، کسب دانش اندک از شبکه‌های روابط اجتماعی و فضای مجازی، کسب دانش اشتباه از شبکه‌های روابط اجتماعی و فضای مجازی، استفاده از یادداشت، عدم اطلاع از زمان رابطه جنسی، استفاده از فنون مناسب در صورت داشتن توانایی، عدم بیان علایق، نداشتن مهارت مؤثر برقراری رابطه اجتماعی، گریه و دعوا کردن، ترس از بیان خواسته‌ها، عدم استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری به دلیل احساس درد، عدم مراجعه به بیمارستان، پیشگیری طبیعی، عدم آگاهی و استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری و عدم اعتماد به آنها.

مفاهیم اختلال در تعاملات و روابط اجتماعی عبارت بودند از احساس تنهایی و بی‌کسی، داشتن شبکه‌های روابط اجتماعی نحیف، محدود شدن توسط اطرافیان، دور بودن از خانواده و بستگان و جدا شدن از دوستان.

بی‌قدرتی: کودک همسران در مراحل مختلف ازدواجشان از انتخاب همسر تا دوران نامزدی و زندگی مشترک با شوهر فاقد هر نوع قدرتی بوده‌اند. بسیاری از آنان به‌نوعی می‌خواستند در برابر ازدواج در سن کودکی واکنش نشان دهند یا مقاومت کنند، اما در نهایت قادر به انجام این کار نبوده‌اند. در زمان انتخاب همسر این والدین آنان هستند که برای آنان شوهر انتخاب می‌کنند. در دوران نامزدی به‌شدت تحت کنترل والدین و خانواده شوهرشان هستند. بعد از ازدواج این بی‌قدرتی به شکل شدیدتر خود را نشان می‌دهد. آنان توسط شوهرانشان و حتی خانواده شوهر محدود می‌شوند، والدین به‌خصوص والدین شوهر به اشکال مختلف در زندگی آنان دخالت می‌کنند، کودک همسران در رابطه جنسی در بسیاری از مواقع تابع همسرشان هستند و در صورت نادیده گرفته‌شان خواسته‌هایشان قادر به واکنش نیستند. این بی‌قدرتی به دلیل ازدواج در سن کودکی، عدم درک ازدواج، عدم مهارت در زندگی، عدم توانمندی به دلیل ترک تحصیل، فاصله زیاد سنی زیاد بین عروس و داماد و غیره است. در بخش زیر تجارب مشارکت‌کنندگان درباره نحوه انتخاب همسر، دروان نامزدی، نادیده گرفته شدن خواسته‌هایشان، رابطه جنسی و واکنششان درباره تجربه خشونت روایت شده است:

«رضایتیم برایشون مهم نبود، فقط تا جایی که می‌تونستم به زیرزمین داشتیم از مدرسه که می‌اومدم می‌رفتم همونجا، تو خاطراتم هم نوشتم سرم رو می‌کوبیدم به دیوار گریه می‌کردم»؛ «از اون روز که نامزد شدیم، گوشی آوردن، داشتم نمی‌داشت باهم حرف بزنیم»؛ «ناراحت می‌شدم، می‌رفتم اتاق خودم، گریه می‌کردم. یا نماز می‌خوندم آروم می‌شدم، فقط این کارها رو می‌تونستم انجام بدم»؛ «هر چه اون می‌خواست انجام می‌دادم، چون می‌دونستم شماره چند تا خانمو داشت که آگه تو نیازهای منو برطرف نکنی من میرم سمت اونا، حتی خیلی موقع‌ها از نیازهای خودم

می‌گذشتم»؛ «شوهرم کتکم می‌زد، وایمی‌سادم تموم بشه. همون موقع هم می‌رفتم معذرت‌خواهی می‌کردم درحالی‌که می‌دونستم مقصر اونه. چون می‌خواستیم یه نفر دوسم داشته باشه، مثل مجسمه نباشم».

با گونه‌شناسی واکنش کودک همسران در برابر تجربه خشونت، چند استراتژی شناسایی شد که عبارت‌اند از: تسلیم خشونت شدن، فرار از منزل، فرار از خشونت، مقابله‌به‌مثل کردن، اقدام به خودکشی و گزارش به شبکه‌های حمایت اجتماعی. این استراتژی‌ها به‌جز مورد آخر استراتژی‌های غیر مؤثر برای محافظت از خود در برابر خشونت هستند و به‌نوعی بازتولید‌کننده خشونت هستند.

عدم مهارت در زندگی: ازدواج در سن کودکی باعث می‌شود بسیاری از این کودکان با مسائل زناشویی از جمله رابطه جنسی مناسب، بارداری، زایمان و غیره آشنا نشوند، چون سن این دختران بسیار پایین است که بتوانند خودشان در این زمینه آگاهی پیدا کنند، دیگر این‌که، در غالب متون آموزشی، آموزش خاصی راجع به این مسائل داده نمی‌شود و بسیاری از خانواده‌ها هم خودشان به دلایل مختلف آگاهی مناسبی از این مسائل ندارند یا اینکه فاقد مهارت برای آموزش این مهارت‌ها هستند. در این شرایط زمانی که این کودکان وارد رابطه زناشویی می‌شوند با اشکال مختلفی از مسائل مواجه می‌شوند، مسائلی مانند عدم توانایی در برقراری یک رابطه جنسی مناسب، ترس از رابطه جنسی، انکار نیازها، باروری‌های ناخواسته و غیره. در این زمینه مشارکت‌کنندگان بیان کردند:

«اصلاً نمی‌دونستم رابطه جنسی هست، فکر می‌کردم زندگی مشترک فقط در حد دست‌داده. وقتی مواجه شدم برام خیلی وحشتناک بود»؛ «تو سن و سالی بودم که اصلاً نمی‌دونستم خواسته‌هامو درست حسابی مطرح کنم، حالا یا با گریه بود، یا با دعوا بود یا با ترس‌ولرز».

اختلال در تعاملات و روابط اجتماعی: روابط اجتماعی برای تداوم حیات سرزنده بسیار مهم است، به‌گونه‌ای که به عقیده جامعه‌شناسان عنصر مرکزی سرمایه اجتماعی

است. روابط اجتماعی نتایج مثبت بسیاری به همراه دارند، مانند حمایت اجتماعی، جلوگیری از انزوا، تنهایی افسردگی و غیره. شواهد نشان می‌دهد میزان، عمق، قرینگی و تنوع روابط (چلبی، ۱۳۹۱: ۱۴۷) کودک همسران دارای اختلال است. روابط آنان محدود به تعداد اندکی از بستگان و آشنایان است. آنان در بسیاری از مواقع قبل و بعد از ازدواج به دلیل رابطه خارج از عرف از تماس با جهان بیرون منع می‌شوند (میزان). همین امر باعث می‌شود آنان نتوانند شبکه‌های حمایت اجتماعی‌شان را توسعه ببخشند که مهم‌ترین منبع حمایت اجتماعی است. آنان به دلایل گوناگون از جمله عدم رضایت برای ازدواج، فاصله سنی با شوهر، دخالت‌های اطرافیان و در بسیاری از مواقع مهاجرت به مناطق دیگر بعد از ازدواج رابطه‌شان از صمیمت (عمق) بسیار اندکی برخوردار است. به دلیل فاصله سنی زیاد با شوهر و عدم مهارت در بسیار از مواقع روابط کودک همسران با اطرافیان‌شان به خصوص شوهرشان بسیار نامتقارن است (قرینگی). همچنین تنوع روابط آن‌ها - روابط با دوستان و نهادهای اجتماعی - به شدت محدود است. در برخی از مواقع این کودک همسران بعد از ازدواج به دلیل مهاجرت به مناطق دیگر کل شبکه روابط اجتماعی آنان فرومی‌پاشد و در بسیاری از مواقع هیچ‌کس اطراف آنان نیست که بتوانند با او سخن بگویند و از آنان حمایت طلب کنند، در این شرایط آنان به شدت احساس تنهایی می‌کنند. در مواردی که آنان با خانواده شوهرشان زندگی می‌کنند آنان را محدود می‌کنند و به اشکال مختلف در زندگی‌شان دخالت می‌کنند. آنان نقل کردند:

«مثلاً اون شبی که کلانتری اومد که بفهم من زن این آقا هستم یا نه، فقط مدیر ساختمون منو می‌شناخت، چون اصلاً نمی‌داشت بیرون برم. گوشه هم نداشتم، [...] حتی گاهی اوقات درو روم قفل می‌کنه»؛ «می‌گفتم کاش می‌تونستم برم خونه مادرم، ظرف‌هارو می‌شستم، می‌گفتم دیگه چکار کنم، حیاتو می‌شستم، دوباره بیکار می‌شدم، می‌گفتم خدایا چکار کنم».

پیامدهای ازدواج زودهنگام

پیامدهای ازدواج در سن کودکی عبارت بودند از عدم رضایت و احساس پشیمانی، ترک تحصیل، بارداری ناخواسته و عدم مراقبت، درد شدید به هنگام زایمان، تجربه خشونت، اختلالات روانی، عدم مالکیت، روابط فرا زناشویی، فکر به خودکشی و اقدام به آن، سقط‌جنین و طلاق و کودک بیوگی.

عدم رضایت و احساس پشیمانی. مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از افسوس از ازدواج، پشیمانی، مخالف بودن با ازدواج در سن پایین، عدم تمایل به ادامه زندگی، عدم لذت بردن از زندگی، عدم رضایت از شوهر، فروپاشی تصورات از زندگی مشترک بعد از ازدواج؛ سخت بودن زندگی، عدم اعتماد به مردان، عدم تمایل به ازدواج مجدد به دلیل عدم رضایت از ازدواج قبلی، عدم سازگاری با شوهر، نبود عشق در زندگی، نداشتن تجارب خوشایند در زندگی و عدم تمایل برای ادامه زندگی. برای دستیابی به رضایت از زندگی تصورات قبل و بعد از ازدواج کودک همسران مقایسه شد. تصورات آنان قبل از ازدواج بیشتر حول خوشبختی، رهای از فشارها و عدم تصور بود؛ اما تصور عمده آنان بعد از ازدواج عدم رضایت از زندگی و احساس پشیمانی بود. به علت عوامل و دلایل مختلف این دسته از ازدواج‌ها با عدم رضایت از زندگی همراه هستند. نخست، در بسیاری از مواقع دختران تصور اشتباهی از ازدواج دارند. این تصورات منجر به انتظارات از زندگی مشترک می‌شود. زمانی که انتظارات کودکان برآورد نمی‌شود باعث سرخوردگی و عدم رضایت آنان می‌شود. همچنین آنان بعد از ازدواج با مسائل مختلف مانند انجام کارهای سخت، تجربه اشکال مختلف خشونت، عدم درک متقابل، دخالت اطرافیان و غیره مواجه می‌شوند. همه این موارد باعث می‌شوند کودک همسران از زندگی مشترکشان رضایت نداشته باشند. چیز مهمی که برخی از دختران بعد از زندگی مشترک تجربه کرده بودند، احساس ترس و عدم امنیت و اعتماد به دیگران بود. روایت آنان بدین شرح بود:

«من سال‌هاست به همه می‌گم تورو خدا دختراتونو این مدلی ازدواج ندین، بذارین بفهمن زندگی چیه، بذارین بیچگی کنن و درس بخونن [...] خودم هیچ لذتی از زندگی و از مادر شدن نبردم. من سوختم و همیشه پر از درد هستم»؛ «الآن تصورم آینه که من خیلی می‌ترسم از زندگی، از شخصی که می‌خوام باهاش روبه‌رو بشم».

ترک تحصیل: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از عدم اجازه مدرسه برای ادامه تحصیل بعد از ازدواج، ممانعت شوهر از تحصیل، ترک تحصیل به دلیل ازدواج، ممانعت خانواده شوهر، عدم همسوی بین وظایف خانه‌داری و ادامه تحصیل، ترس از تجربه رویدادهای ناگوار در مدرسه، ترس از عوض شدن طرز فکر، نبود مدرسه در روستا و عدم اجازه شوهر برای ادامه تحصیل در مکانی دیگر. دختران بعد از اینکه ازدواج می‌کنند به اشکال مختلف مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. از جمله؛ مدیران مدارس دیگر به آنان اجازه تحصیل نمی‌دهد، چراکه می‌ترسند سایر دانش‌آموزان همه به‌نوعی از این افراد تقلید کنند یا راجع به رابطه جنسی چیزهای بیاموزند. همچنین شوهر و اعضای خانواده او نیز مخالف ادامه تحصیل عروس کودکشان هستند، چراکه از نظر آنان نقش خانه‌داری و شوهرداری با تحصیل جور در نمی‌آید یا از این می‌ترسند که در مدرسه برای عروسشان اتفاقی بیفتاد. مشارکت‌کنندگان روایت کردند:

«خانواده شوهرم نمی‌داشتن ادامه تحصیل بدم، می‌گفتن میره طرز فکرش عوض میشه، میگه شوهرمو نمی‌خوام»؛ «نامزدم گفت تو اول و آخرش قرار تو خونه من بچه‌داری کنی و بشوری و بسابی»؛ «اون موقع ابرو هامو برداشته بودم برای جشن عقلم، مدرسه دیگه رام ندادن».

بارداری ناخواسته و عدم مراقبت: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از افزوده شدن به تعهد زن به زندگی با به دنیا آوردن فرزند، حامله شدن بلافاصله بعد از ازدواج، باردارشدن و عدم اطلاع از آن، گول خوردن از سوی شوهر، داشتن نشانه‌های بارداری و عدم آگاهی از آن، بارداری بدون برنامه‌ریزی، کار جسمی سنگین به هنگام بارداری، عدم مراجعه به دکتر و عدم اهمیت دادن شوهر و خانواده او به باردار بودن. بسیاری از

کودکی از دست‌رفته و تجربه خشونت به مثابه ... ۲۰۱

این کودک همسران و حتی همسران آنها به دلیل عدم دریافت آموزش‌های مهارت‌های زناشویی دچار بارداری ناخواسته می‌شوند. حتی هنگامی که باردار می‌شوند قادر به مراقبت‌های مناسب در دوران بارداری نیستند. عدم مراقبت ممکن است هم سلامتی مادر و هم نوزاد را به خطر بیندازد:

«تو همون روزی که دختریم تموم شد باردار شدم. بعد هرروز شکمم بزرگ می‌شد، به مادرم گفتم هر زور شکمم بزرگ‌تر میشه، بهش گفتم من خوردنم خیلی کمه اما هی داره بزرگ میشه [...] همین‌که دخترمو به دنیا آوردم، بازم رابطه گرفتیم و بازم بچه دومم شد!» «موقعی که باردار بودم. هفته‌ای به گونی ۴۰ کیلویی آرد رو خمیر می‌کردم و می‌پختم [...] زایمانم هم دکتر نمی‌بردنم، اصلاً اهمیت نمی‌دادن». «شوهرم منمو گول زد، چون ۸ سال زندان بود بهم می‌گفت من هشت سال متادون خوردم بچه‌دار نمی‌شم، ولی شوهرم با این حرفاش منو گول داد و بعد از پنج شش بار نزدیکی من حامله شدم. تو شش ماهگی هم دوس داشتیم اینو سقط کنم».

درد شدید به هنگام زایمان: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از درد شدید، تجربه وحشتناک، زایمان سخت در بارداری اول، تجربه سزارین به دلیل درد شدید، تجربه بی‌هوشی به دلیل درد زیاد، درد و خون‌ریزی شدن و بستری شدن. زایمان با درد همراه است، اما زمانی که دختران در سن کودکی ازدواج می‌کنند و اندام‌های آنان به‌اندازه کافی رشد نکرده است و هنگام بارداری مراقبت‌های لازم را انجام نمی‌دهند، تجربه بارداری آنان همراه با دردهای بسیار شدیدتر است. همچنین در برخی از مواقع این کودکان برای بارداری مجبور به انجام عمل سزارین می‌شوند. همان‌گونه که می‌دانیم عمل سزارین با جراحی، بخیه، دردهای جایگزین، بستری و پانسمان‌های بعد از عمل مواجه است.

«تو زایمان به خاطر کار زیاد فشارم رفته بود بالا، به‌گونه‌ای که به هفته قبلش منو بستری کردن. دکتر به شوهرم گفت این تو خطر [...]، بخیه خوردم، اما شوهرم می‌گفت چیزی نیست خوب شدی، برو به گاو و گوسفندا برس!» «برای زایمانم خیلی حالم خراب شد. خون‌ریزی شدید بود، من تو بیمارستان دو دفعه بی‌هوش شدم، خیلی درد داشتیم».

تجربه خشونت: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از سرکوفت، کتک خوردن از سوی بستگان، سیاه شدن و شکستگی اندام، زخمی شدن به وسیله چاقو، ترس از تجاوز، حرف‌های آزاردهنده، استفاده از رحم برای جابه‌جای مواد، سوخته شدن، تهدید به دزدیده شدن به هنگام عقد، دعوا، تهدید کردن به جهت از دست دادن باکرگی در دوره نامزدی، شکستگی دماغ، برهنه از خانه بیرون انداختن، عدم توجه به نیازها، تهمت، هول داده شدن، معتاد کردن، بستن به تخت، زندانی کردن در منزل، مقایسه شدن، داشتن رابطه جنسی علی‌رغم تمایل، تجربه دشنام‌های رکیک و زننده، تنبیه فیزیکی، بخیه خوردن، کشیدن مو؛ کندن مو، بی‌آبرو شدن، زخمی شدن با تیزی و تجربه تنبیه بدنی در جلوی چشم دیگران.

دخترانی که در سن کودکی ازدواج می‌کنند اشکال مختلفی از خشونت‌ها را تجربه می‌کنند، از خشونت‌های ساختاری تا خشونت‌های فیزیکی، روانی و جنسی. خشونت‌های ساختاری بیشتر تابع سنت‌ها، هنجارها و قوانین است. زمانی که دختری به هر دلیلی در سن کودکی ازدواج می‌کند این نوعی از خشونت ساختاری است چراکه او از حقوق کودکی‌اش محروم می‌شود. همچنین به علت بی‌قدرتی و عدم حمایت اجتماعی این کودکان اشکال مختلفی از خشونت‌های فیزیکی، روانی و جنسی را تجربه می‌کنند. آنان در بسیاری از موارد به دلیل اینکه نقش خانه‌داری را به‌خوبی یاد نگرفته‌اند از سوی شوهر و خانواده او و انواع خشونت‌ها را تجربه می‌کنند. نکته دیگری که باید به آن اشاره نمود این است که در عصر جدید تحت تأثیر اقتصاد صنعتی جابه‌جایی‌های افراد در بین مناطق مختلف زیاد است. تحت تأثیر همین جابه‌جایی افراد دیگر مورد کنترل و حمایت خانواده‌هایشان نیستند. حال برخی این دختران که در سن کودکی ازدواج می‌کنند و بعد از ازدواج به مناطق دیگر برای کار مهاجرت می‌کنند خشونت‌های بیشتری را تجربه می‌کنند. حتی در برخی از مواقع از آنان برای جابه‌جای مواد مخدر استفاده می‌شود. در بسیاری از مواقع کودک همسران به دلیل ترس از خشونت بیشتر،

طلاق و بی‌سرپرست شدن فرزندان‌شان خشونت‌ها را به شبکه‌های حمایتی‌شان گزارش نمی‌دهند. در همین زمینه آنان نقل کردند:

«کتک می‌خوردم همون یک‌بار که خودکشی کردم منو با پایین پرده‌ها اونا که سرب میدازن توش با اونا افتاد تو کوچه دنبالم»؛ «هروئین گذاشته بود تو بدنم. خیلی درد داشتم، عفونت داشتم، می‌رفتم دستشویی جیغ می‌کشیدم، التماسش می‌کردم تورو خدا بریم دکتر، می‌ترسید»؛ «شوهرم می‌گفت این چیزی نیست، مثل اون قهوه ای‌ها نیست، این سفیده مشکلی نداره بیا از این بکش. بعد که حامله شدم می‌گفت من که نمی‌تونم ترو بیمارستان ببرم، بیا از این بکش که بچتو راحت به دنیا بیاری»؛ «همیشه تو سرم می‌زدن تو پدر بالایی سرت نبوده، مادرت سالمند نگه‌داری می‌کنه و این حرف‌ها، همیشه این جور و غرورمو خرد می‌کردند».

اختلالات روانی: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از افسردگی، اضطراب، ناراحتی اعصاب، پرخاشگری، ترس و احساس تنهایی، تشویش و مصرف داروی اعصاب. نتیجه خشونت، محدودیت، دخالت در روابط، روابط فرا زناشویی و غیره چیزی نمی‌تواند باشد جز احساسات منفی و اختلالات روانی در زندگی این کودک همسران. آنان در بسیاری از مواقع هیچ‌گونه سرگرمی جز انجام دادن کارهای منزل ندارند. به دلیل عدم آشنایی با مسائل زناشویی و امور خانه‌داری انواع استرس‌ها و اضطراب‌ها را تجربه می‌کنند. روایت کودک همسران از زندگی بعد از ازدواج روایت تنهایی و احساسات منفی است:

«بعد از اینکه از خونه اونا درامدیم رفتم دکتر، دکتر گفت افسردگی گرفتی»؛ «پنج سال قرص اعصاب خوردم»؛ «به خاطر اون مسئله‌ای که داشتم کلاً اضطراب داشتم تا اینکه بعداً فهمید و اینکه برام جاری بیارن اون بچه بیار و من بچه‌دار نشم».

عدم مالکیت: مفاهیم این مقوله محدود بودند و زمانی که از پاسخگویان پرسش می‌شد که آیا در زندگی با خانواده جدید صاحب‌ملک یا مالی هستند اکثر پاسخگویان پاسخ می‌دادند «خیر، هیچی» یا «چیزی به اسم ما نیست» و «نه اینجا اصلاً از این چیزا

نیست». حتی در برخی از موارد شوهر یا خانواده شوهر چیزهای را که متعلق به کودک بوده مانند جهیزیه و سرویس طلا را از او گرفته بودند و فروخته بودند. امروز در بسیاری از ازدواج‌ها رابطه بین زن و شوهر در بسیاری از موارد برابرتر شده است. برای مثال در هنگام عقد، شروط ضمن عقد گذاشته می‌شود یا مالی به اشکال مختلف به دختر هم تعلق می‌گیرد، اما زمانی که دختران در سن پایین ازدواج می‌کنند بر چیزی مالکیت ندارند و در بسیاری از اوقات چیزی که قبلاً از خانواده پدری داشته‌اند آن را نیز از دست می‌دهند. آنان روایت کردند:

«تنها چیزی که می‌دونستم مال منه به النگو بود که مادرم برام خریده بود؛ اونم پدرشوهرم گرفت فروختش!»؛ «هیچی مال من نبود، نه طلا برام خریدن، نه جهیزیه».

رابطه فرا زناشویی: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از خیانت عاطفی، خیانت جنسی، داشتن رابطه عاطفی - جنسی، خیانت همسر، انجام خیانت در صورت عدم توجه همسر، خیانت شوهر و عدم تلافی، خیانت در روابط دیگر کودک همسران و وادار کردن همسر به داشتن رابطه با دیگران. ازدواج زودهنگام می‌تواند بر رابطه فرا زناشویی به شیوه‌های گوناگون تأثیر بگذارد. نخست، ازدواج بدون حق انتخاب شوهر و رضایت از زندگی می‌تواند عاملی برای روابط فرا زناشویی باشد. همچنین با توجه به عدم قدرت برابر بین زن و مرد در این نوع ازدواج‌ها، مرد به دلایل مختلف به خودش اجازه می‌دهد وارد رابطه فرا زناشویی شود و هیچ ترسی از این نداشته باشد که همسران آنان بتوانند نسبت به این امر اعتراض کنند یا با رجوع به قانون دادخواهی کنند. شواهد نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از کودک همسران یا شوهران آنان وارد رابطه فرا زناشویی شده‌اند، این رابطه گاه به صورت خیانت عاطفی بود و گاه خیانت جنسی و یا هر دو باهم:

«با یکی دوس شدم خیلی وابسته‌اش شدم، مثلاً اونقدر که اون منو درک می‌کرد، شوهرم انقدر منو درک نمی‌کرد [...] فقط تلفنی باهاش رابطه نداشتم، رابطه جنسی هم باهاش داشتم»؛ «شوهرم اصلاً رفتار خوبی با من نداشت و اون موقعی بدتر شد که

شوهرم بهم خیانت کرد، می‌گفت چرا پدرم دوتا زن داشته باشه من نداشته باشم». «شوهر اولم مردو اینا می‌آورد خونه، می‌گفت برو جلو اینا بزک بوزک کن، بخند تا خوشش بیاد».

فکر به خودکشی و اقدام به آن: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از فکر اقدام به خودکشی به خاطر سختی‌ها، خوردن همه قرص‌های آل ای دی، ریختن نفت روی بدن، خفه کردن با روسری، فکر کردن به پرت کردن خود از پشت‌بام، خوردن وایتکس، خودزنی کردن با تیغ، اقدام به خودکشی، خوردن همه قرص‌های ترک اعتیاد و فکر کردن به حلق‌آویز کردن. عدم رضایت دختران برای ازدواج، تجربه اشکال مختلف خشونت، عدم حمایت اجتماعی، عدم آشنایی با راه‌های محافظت از خود، ناتوانایی در خارج شدن از یک رابطه یک‌طرفه و غیره همه دست‌به‌دست هم می‌دهند تا این کودک همسران هم به خودکشی فکر کنند و هم اقدام به خودکشی کنند. افکار خودکشی و به‌طور خاص‌تر اقدام به خودکشی گاهی نشانه اعتراض است - اعتراض به نادیده گرفته شدن حق - و گاهی اوقات آخرین اقدام در برابر خشونت و عدم حمایت. آنان بیان کردند:

«حتی رفتم سمم گرفتم، به خاطر سختی‌ها می‌خواستم خودمو بکشم، بعد گریه کردم، همشو پرت کردم، حتی حموم هم رفتم، گفتم تمیز باشم، تو اوج گریه کردن بودم، دخترم آمد پیشم، دیگه به خاطر دخترم خودکشی نکردم»؛ «سر همین [خشونت و احساس تنهایی] چندین بار خودکشی کردم، اینا بازم به فکرم می‌زنه میگم برم از بالا پشت‌بام خودمو پرت کنم پایین، بعد میگم آگه بیفتم و نمیرم چی».

سقط‌جنین: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از سقط‌جنین به دلیل بارداری زیاد، سقط به دلیل اعتیاد همسر، سقط به دلیل باردارشدن سریع بعد از زایمان، سقط به دلیل نداشتن امنیت در رابطه زناشویی و سقط به دلیل زندگی در فقر. روی‌هم‌رفته ۲۶.۳۱ درصد از پاسخگویان تجربه سقط‌جنین داشتند. کودک همسران به دلیل عدم استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری تجربه حاملگی زیادی داشته‌اند، مثلاً گاهی اوقات بعد از به دنیا آوردن نوزاد سریع باردار شده‌اند و مجبور به سقط‌جنین شده‌اند. گاهی اوقات به

دلیل زندگی فقیرانه همراه با تجربه اعتیاد شوهر و عدم اعتماد نسبت به زندگی زناشویی شان دست به سقط نوزادشان زده‌اند:

«بعد اینکه این دوقلو به دنیا آوردم، چند ماه بعد بازم یه قلو دیگه حامله شدم، دیگه اونو سقطش کردم»؛ «بهش می‌گفتم با شرایط زندگی که تو داری، با اعتیادت نمی‌خوام یکی دیگه رو بدیخت کنم».

فرار از منزل: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند فرار به دلیل تجربه خشونت، فرار به دلیل تجربه خیانت، فرار به دلیل تجربه خیانت شوهر، فکر کردن به فرار. یکی دیگر از استراتژی‌های کودک همسران برای رهایی از ازدواج زودهنگام و پیامدهای آن مانند عدم حمایت و تجربه خشونت فکر به فرار از منزل و اقدام به آن است. به دلیل مذموم بودن فرار از منزل، انجام این عمل خشونت بیشتری را به همراه دارد و در بسیاری از مواقع منجر به اعمال محدودیت‌های بیشتر در روابط اجتماعی آنان می‌شود. آنان نقل کردند:

«مادر بزرگم درو روم قفل کرد، اما من کلید زاپاس داشتم، درو باز کردم و از خونه فرار کردم، رفتم یه هفته تهران بودم»؛ «فرار نه اما بهش فکر می‌کردم، چون مذهبی بودم، فکر می‌کردم فرار کنم برم بیت رهبری».

طلاق و کودک بیوگی: مفاهیم این مقوله عبارت‌اند از طلاق به دلیل اعتیاد همسر، طلاق به دلیل همسر رفیق‌باز بودن همسر، عدم رضایت از زندگی، فرار و فسخ شدن صیغه، طلاق به دلیل زندانی شدن شوهر، بیرون شدن از منزل و طلاق دادن و طلاق به دلیل تجربه خشونت. شواهد نشان داد بخشی از مشارکت‌کنندگان در سن کودکی طلاق گرفته‌اند (۴۲.۱۰ درصد). طلاق این دسته از افراد پیامدهای مختلفی را برای آنان به همراه دارد. در بسیاری از موارد زمانی که این کودکان طلاق می‌گیرند دارای چندین فرزند هستند و سرپرستی آنان بعد از طلاق به صورت خواسته یا ناخواسته به عهده آنان سپرده می‌شود. دخترانی که به دلیل فقر ازدواج کرده بودند، بعد از طلاق با چند فرزند به خانواده پدری بازمی‌گردند یا به تنهایی خودسرپرستی آن‌ها را به عهده می‌گیرند. آنان برای تهیه مخارج زندگی خود و فرزندانشان مجبور به کارکردن می‌شوند؛ اما به دلیل

ترک تحصیل و فقدان مهارت مجبورند وارد مشاغلی شوند که از پایین‌ترین مزایا و امنیت برخوردار هستند، مشاغلی مانند نظافت منزل و پرستاری از سالمند. لذا طلاق این کودکان نقش مهمی در فقر آنان دارد. به نظر می‌رسد این شکل از فقر یکی از بدترین اشکال فقر است، به گونه‌ای که هم خود این کودک بیوگان و همه فرزندان آنان در تله فقر و محرومیت و سپس کج‌رفتارهای اجتماعی قرار می‌گیرند:

«اون متواری شد، ما صیغه بودیم، صیغه فسخ شد، [...]، با بچه‌هام زندگی می‌کنم، اونا سنشون زیاد نیست، خونه مادرمم، هیچ مهارت و توانایی برا کار ندارم، داداشام که خودشون وضعشون خوب نیست کمکم می‌کنن»؛ «دیگه از خونه بیرونم کرد، بهزیستی بهم کمک کرد، یه خونه بهم دادن. با بچه‌م زندگی می‌کنم، گاهی اوقات میرم خونه نظافت می‌کنم، سبزی پاک می‌کنم، همیشه نیست».

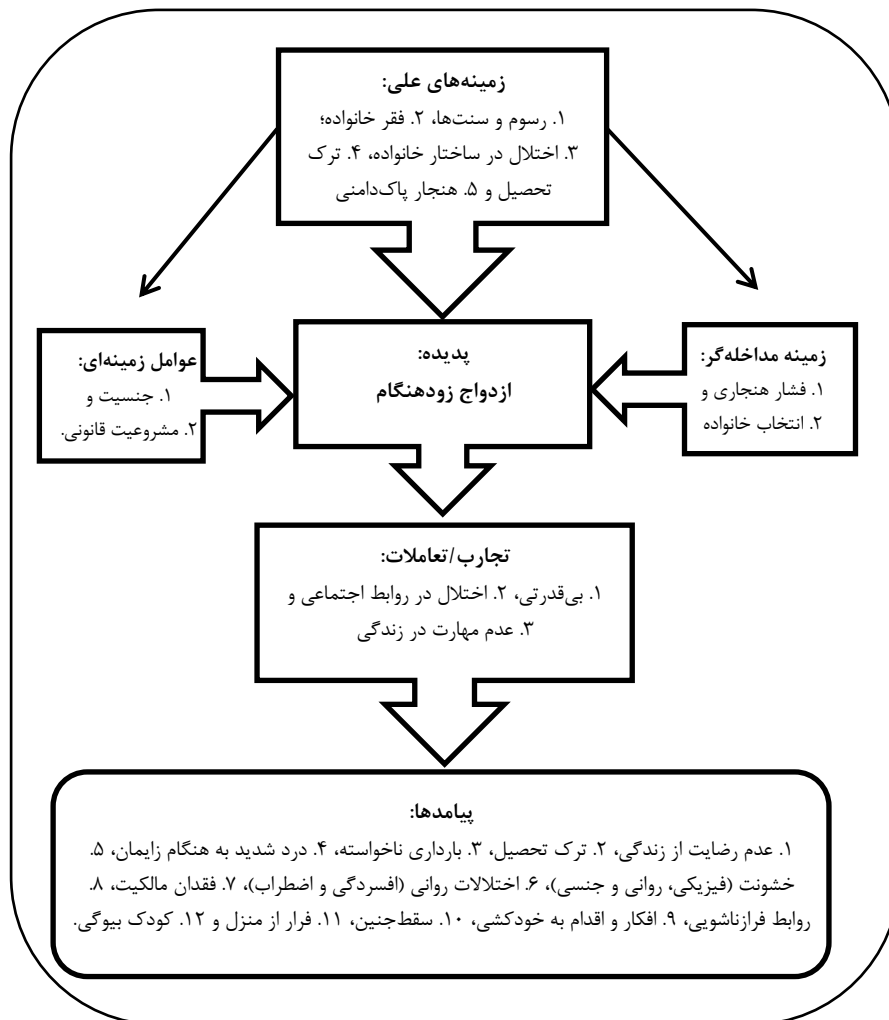
بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مقوله‌ها، توضیحات و روایت‌های ارائه‌شده در بالا می‌توان مقوله «کودکی از دست‌رفته و تجربه خشونت به مثابه سیمای زندگی» را به مثابه مقوله هسته انتخاب کرد. این مقوله انتزاعی‌ترین مقوله و پاسخ نهایی به پرسش اصلی پژوهش است. بر اساس این مقوله و همسو با ادبیات این حوزه کودک همسران با تجربه ازدواج زودهنگام که هیچ درک و تصور درستی از آن ندارند، از ازدواجشان پشیمان هستند و افسوس دوران کودکی‌شان را می‌خورند، دورانی که می‌توانست با تجارب کودکی یعنی بازی، تحصیل، رشد و پرورش در کنار خانواده، به‌دوراز ترس و خشونت همراه باشد، اما ازدواج زودهنگام آنان باعث از دست رفتن همه آن‌ها شده است. اگر نگاهی ساختاری به خشونت^۱ داشته باشیم خشونت هم عامل ازدواج زودهنگام است و هم پیامد آن. کودک

۱- در این پژوهش از مفهوم خشونت در برابر مفهوم آزار استفاده شده است، چراکه خشونت برخلاف آزار تنها به‌وسیله عاملان اجتماعی اعمال نمی‌شود بلکه جنبه ساختاری (خشونت ساختاری) هم دارد، برای مثال زمانی که سنت‌ها و هنجارها، قانون، نهادهای اجتماعی مانند خانواده، آموزش، اقتصاد و غیره به نفع پسران (مردان) است تا دختران (زنان) (خاصیت سوگیری دارند) خشونت فرم ساختاری به خود می‌گیرد.

همسران بارها روایت کردند که به دلیل رسوم حائز سوگیری، فقر، تلقی هزینه بودن و فشار هنجاری مجبور به ازدواج شده‌اند، حتی در بسیاری اوقات در این زمینه خشونت‌های فیزیکی و روانی را هم تجربه کرده بودند. در این معنا سنت‌ها و نهاد خانواده به‌گونه‌ای هستند که با توجه به حقوق دختران منصفانه نیستند، بلکه حائز سوگیری هستند. پژوهش‌های که مرور شدند نیز همگی این یافته‌های را نایید می‌کردند. باید گفت هم‌راستا با پژوهش‌های این حوزه مهم‌ترین علل پیامدهای ازدواج زودهنگام دختران در شهرستان بهار عبارت‌اند از فقر اقتصادی و لذا عدم سرمایه‌گذاری در رشد مهارت‌های کودکان و سنتی که نقش زنان را در کارهای مانند خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری خلاصه می‌کند (لطیفی، ۱۳۸۹؛ افتخار زاده، ۱۳۹۴؛ غدیری، ۱۳۹۵؛ جوادپور، ۱۳۹۶؛ احمدی، ۱۳۹۶: ۲۸۶؛ James, 2010; Ghosh, 2011; Bicchieri and et al, 2014; Petroni and et al, 2017). در ایران و جامعه مورد مطالعه این پژوهش و برخلاف بسیار از کشورهای دیگر اعتیاد والدین یکی از زمینه‌های مهم ازدواج کودکان است. اعتیاد نیز باعث فقر و تنش آمیز کردن فضای خانواده می‌شود. از یک‌سو والدین می‌خواهند با ازدواج دادن دخترانشان هزینه‌های اقتصادی‌شان را کم کنند و از سوی دیگر دختران می‌خواهند با ازدواج خودشان را از این فضا نجات دهند (غدیری، ۱۳۹۵). همچنین در این پژوهش سازوکارهای زمینه‌های علی به‌صورت دقیق ر تصریح شدند، سازوکارهای مانند فشار والدین و اجتماع، ترس از عدم ازدواج و از دست دادن باکرگی، تلقی دختر به‌مثابه هزینه و عدم سرمایه‌گذاری در آموزش آنان (غدیری، ۱۳۹۵؛ جواد پور، ۱۳۹۶؛ احمدی، ۱۳۹۶: ۱۷۶؛ Bicchieri and et al, 2014; Petroni and et al, 2017). همچنین باید گفت در ایران برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر به لحاظ قانونی این پدیده هنوز قانونی است و مشروعیت قانونی یکی دیگر از زمینه‌های ازدواج کودکان است، لذا زمانی که والدین بخواهند کودکانشان را ازدواج دهند با هیچ منع قانونی مواجه نیستند. عمده‌ترین پیامد ازدواج زودهنگام نیز خشونت است. همسو با پژوهش‌های این حوزه تقریباً تمام کودک همسران نوع یا انواعی از این خشونت‌ها فیزیکی، روانی و

جنسی - را تجربه کرده بودند. آنان بعد از ازدواج از بسیاری از حقوق و خواسته‌هایشان محروم شده بودند. در این معنی نهاد خانواده به شکلی منصفانه سازمان نیافته است که در آن حق‌ها و تکالیف به شیوه‌ای منصفانه توزیع شوند. تفسیر آنان از ازدواجشان در سن کودکی عدم حق انتخاب، ترک تحصیل، تجربه خشونت‌ها، بی‌قدرتی، فقدان مهارت زندگی، تنهایی، پشیمانی، محرومیت و فقر و سایر آسیب‌ها به‌مثابه سیمای زندگی‌شان بود (لطیفی، ۱۳۸۹؛ افتخار زاده، ۱۳۹۴؛ غدیری، ۱۳۹۵؛ مقدادی و جواد پور، ۱۳۹۶، احمدی، ۱۳۹۶: ۲۸۶; International Center for Research on Women, 2006; Levine and et al, 2008; James, 2010; Ghosh, 2011; United Nations Population Fund, 2012;; Erulkar, 2013; Bicchieri and et al, 2014; Petroni and et al, 2015; UNICEF, 2016; Segal-Engelchin and et al, 2017). در مدل زمینه‌ای زیر سعی شده است پدیده ازدواج کودکان در شهرستان بهار در قالب فرایندی منطقی درک شود. در مدل سعی شده است با تکیه بر تفسیر و درک کودک همسران زمینه‌های (شرایط) علی و عوامل مداخله‌گر، عامل زمینه‌ای، تجارب و تعاملات و پیامدهای ازدواج زودهنگام در نظر گرفته شود. بازسازی این مراحل مبتنی بر آن چیزی است که کودک همسران تجربه کرده‌اند و آن‌ها را در عمل بیان کرده‌اند.



شکل ۲- مدل زمینه‌ای کودکی ازدست‌رفته و تجربه خشونت به‌مثابه سیمای زندگی

بر اساس مدل بالا، می‌توان گفت که پدیده ازدواج زودهنگام در شهرستان بهار تحت تأثیر یک سری زمینه‌ای خاص بوده است. این زمینه‌ها در سه دسته طبقه‌بندی شده‌اند که عبارت‌اند از: زمینه‌های علی، زمینه مداخله‌گر و عوامل زمینه‌ای. همچنین کودک همسران در ازدواج زودهنگامشان تجاربی دارند و به آن واکنش‌های نشان

می‌دهند و درنهایت برای آنان پیامدهای به همراه دارد. در بالا هرکدام از مقولات توضیح داده شده و نیاز به توضیح بیشتر آن‌ها نیست. در اینجا به دو نکته پایانی اشاره می‌شود. نخست، همسو با بیکیری و همکاران باید گفت زمینه‌ها از طریق عوامل اجتماعی (خانواده‌ها، بستگان، آشنایان و رهبران اجتماع) فعال می‌شوند و منجر به ازدواج زودهنگام دختران می‌شوند (Bicchieri and et al, 2014). دوم عوامل زمینه‌ای در پژوهش جنسیت و مشروعیت قانونی است. بسیاری از عامل‌های علی مانند سنت‌ها، فقر، هنجار پاک‌دامنی و ترک تحصیل بر دختران بیشتر تأثیرگذار است تا پسران. همان‌طور که در روایت کودک همسران بود پسران بعد از سربازی ازدواج می‌کنند و برای پسر بیست‌ساله دختر چهارده پانزده‌ساله مناسب است. یا برای مثال فقر خانواده از طریق تصور هزینه بودن دختر و ارزش بیشتر پسر نسبت به دختر، بر دختران برای ازدواج در سن پایین تأثیر می‌گذارد؛ یا در روستایی که مدرسه نیست این دختران هستند که از ادامه تحصیل بازمی‌مانند؛ هنجار پاک‌دامنی (باکرگی) معطوف به دختران است و قانون نیز بیشتر دختران را در سن کودکی برای ازدواج هدف قرار داده است تا پسران، چراکه طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی سن ازدواج دختران کمتر از پسران تعیین شده است. در انتهای برای مقابله به پدیده ازدواج زودهنگام دختران راهکارها ارائه می‌شود.

پیشنهادها

برای مقابله، کاهش و ریشه‌کن کردن پدیده ازدواج زودهنگام باید به مجموعه‌ای از اقدامات به‌صورت هم‌زمان در سطوح و حوزه‌های مختلف توسل جست. راهکارهای که برای مقابله با این پدیده پیشنهاد می‌شوند عبارت‌اند از:

- مقابله با فقر و توانمندسازی خانواده‌ها و زنان: در این زمینه باید فرصت‌های منصفانه‌تر مانند آموزش و اشغال را برای آنان فراهم نمود و دست به «اقدام مثبت» زد.
- سیاست‌های توانمندسازی و تحصیل نباید تنها معطوف به دختران باشد، بلکه باید پسران را نیز در برگیرد. بدون افزایش سواد و فراهم نمودن فرصت‌های اشتغال برای پسران نمی‌توان از ازدواج زودهنگام پیشگیری نمود.

- پیشنهاد می‌شود سازوکاری اندیشیده شود که دختران به‌خصوص دختران ساکن روستا بتوانند در مقاطع بالاتر ادامه تحصیل دهند. همچنین در این زمینه پیشنهاد می‌شود با استفاده از مددکاری فردی، گروهی و به‌خصوص جامعه‌ای نگرش‌ها و حتی ترس‌های والدین درباره ادامه تحصیل دختران تغییر داده شود.
- در نظر گرفتن تمام ابعاد بلوغ افراد به‌ویژه دختران برای ازدواج. در این زمینه پیشنهاد می‌شود تیمی از متخصصان متشکل از مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان، به ارزیابی دختران متقاضی ازدواج بپردازند و مشاوره‌های لازم را به خانواده‌های آنان و افرادی که به عقد این دسته از افراد می‌پردازند بدهند.
- اصلاح قوانین بر اساس ظرفیت‌های موجود و غیرقانونی کردن ازدواج کودکان. همچنین پیشنهاد می‌شود ازدواج کودکان جرم‌انگاری شود و سازوکارهای قانونی برای مجازات مرتکبین تدارک دیده شود.
- درگیر نمودن شخصیت‌ها یا رهبران اجتماع مانند رهبران مذهبی، قومی و غیره برای مقابله با این پدیده.
- ارائه برنامه‌های آگاه‌سازی برای شهروندان از طریق آموزش با تأکید بر آگاه‌سازی مدنی و اجتماعی. پیشنهاد می‌شود آموزش‌ها چه آموزش‌های رسانه‌ای و چه آموزش‌های اجتماع‌محور در زمانی باشد که والدین به‌خصوص در روستاها بتوانند از آن‌ها استفاده کنند، بهترین زمان، زمانی است که آنان کمتر مشغول فعالیت‌های روزمره یا فصلی خود هستند مثلاً در فصول پاییز و زمستان و یا در شب‌ها. این آموزش‌ها باید بر آموزش مهارت‌های زندگی، مسائل حقوق بشر، پیامدهای ازدواج زودهنگام و غیره تمرکز کنند.
- شناسایی رسوم، هنجارها و باورهای سوگیرانه و نقد عقلانی و اصلاح آن‌ها. نقد این موارد می‌تواند منجر به اشاعه هنجارها و حتی قوانین منصفانه‌تر در زمینه ازدواج در جامعه شود.
- ارائه آموزش‌های جنسی جامع، فرزند پروری، مهارت‌های زندگی، مشاوره‌های قبل از ازدواج و خدمات سلامت باروری.

منابع

- استراوس، آنسلم و جولیت، کربین. (۱۳۹۳)، مبانی پژوهش کیفی و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- احمدی، کامیل. (۱۳۹۶)، طنین سکوت: پژوهشی جامع در باب ازدواج زودهنگام کودکان در ایران. تهران: نشر شیرازه، چاپ چهارم.
- افتخارزاده، سیده زهرا. (۱۳۹۴)، «تجربه زیسته زنان در ازدواج زودهنگام»، پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی، سال اول شماره ۳: ۱۰۸-۱۵۶.
- چلبی، مسعود. (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی). تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- غدیری، ماهرو. (۱۳۹۵)، «سن و رضایت به ازدواج از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر»، خانواده‌پژوهی، سال دوازده، شماره ۴۵: ۱۱۵-۱۳۹.
- لطیفی، راضیه. (۱۳۸۹)، «پیامدهای سلامتی ازدواج زودرس در زنان»، فصل‌نامه زن و بهداشت، سال اول، شماره ۲: ۷۹-۶۷.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵)، سالنامه آماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ استان همدان.
- مقدادی، محمدمهدی و جواد پور، مریم. (۱۳۹۶)، «تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن». فصل‌نامه حقوق پزشکی، سال ۱۱، شماره ۴۰: ۳۳-۶۰.
- Bicchieri, C., Jiang, T., & Lindemans, J. W. (2014). A social norms perspective on child marriage: The general framework. *Commissioned and to be published by UNICEF*.
- Delprato, M., Akyeampong, K., & Dunne, M. (2017). Intergenerational education effects of early marriage in Sub-Saharan Africa. *World Development*, 91, 173-192.
- Erulkar, A. (2013). Early marriage, marital relations and intimate partner violence in Ethiopia. *International perspectives on sexual and reproductive health*, 6-13.
- Ghosh, B. (2011). Early marriage of girls in contemporary Bengal: A field view. *Social change*, 41(1), 41-61.
- International Center for Research on Women (ICRW). (2006). *Child marriage and health*. Washington, DC: ICRW.

- James, G. (2010). Socio-cultural context of adolescents' motivation for marriage and childbearing in North-Western Nigeria: A qualitative approach. *Current Research Journal of Social Sciences*, 2(5), 269-275.
- Levine, R. (2008). *Girls Count: A Global Investment & Action Agenda*. Washington, DC: Centre for Global Development/Population Council.
- Petroni, S., Steinhaus, M., Fenn, N. S., Stoebenau, K., & Gregowski, A. (2017). New findings on child marriage in sub-Saharan Africa. *Annals of global health*, 83(5-6), 781-790.
- Segal-Engelchin, D., Huss, E., & Massry, N. (2016). The experience of early marriage: Perspectives of engaged and married Muslim women in Israel. *Journal of Adolescent Research*, 31(6), 725-749.
- Unicef. (1989). *Convention on the Rights of the Child*.
- Unicef. (2016). *The State of the World's Children 2016: A fair chance for every child*.
- Unicef. (2019, July 17). *Childhood Defined*. Retrieved from: <https://www.unicef.org/sowc05/english/childhooddefined.html>.
- UNPF (2012). *Marrying too young: End child marriage*. New York, NY: Author.